

روزنامه و مورخ

■ لوسی ام. سالمون، ترجمه محمدجواد اردلان*

فصلنامه «یاد» در دوره جدید خود، بر تاریخ مطبوعات متمرکز شده است. اهمیت مطبوعات و گرایش بسیار چشمگیر مورخان معاصر به استفاده از مطبوعات و برخورداری این رسانه و آرشیو هر روزنامه و مجله از خزانه بسیار زیاد اطلاعات، زمینه را برای اقبال بسیار زیادی به آن فراهم آورده است. با این همه اما، گاهی روش استفاده از این منبع، آن طور که سزاوار است مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اهمیت این موضوع در مورد مورخان جوان، که از روند تولد و پیدایش مطبوعات چندان اطلاعی ندارند، بیشتر است.

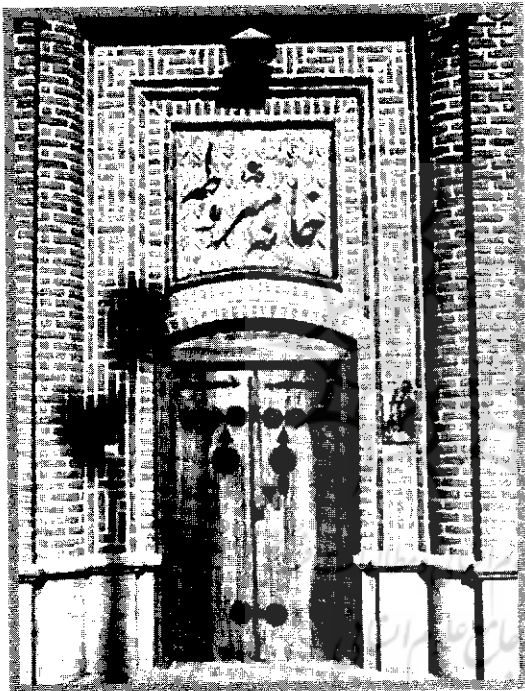
این موضوع موجب شد تا یادآوران، اتاقی را نیز برای روش‌شناسی مطبوعات در نظر بگیرد. بر این مبنا مقرر شد تا در هر شماره از یاد، مطلبی مربوط به این مبحث، از منابع خارجی ترجمه شده و در اختیار یادآشنایان قرار بگیرد. به همین منظور جست‌وجو و مشورت برای انتخاب منبعی مناسب آغاز و سرانجام کتابی به این منظور انتخاب شد. ویژگی مهم کتاب انتخاب شده، علاوه بر کیفیت و اهمیت دانشگاهی آن، در این است که هم نسبتاً منبعی پیشکسوت در این موضوع بوده و هم از نظر زمانی، با مطبوعات مربوط به تاریخ معاصر ایران، تقریباً هم‌دوره بوده است. به علاوه مولف این کتاب، شخصیت بسیار معتبری در میان مورخان داشته است.

«روزنامه و مورخ»، عنوان کتابی است اثر لوسی ام. سالمون که در سال ۱۹۲۳ برای نخستین بار

* کارشناس ارشد تاریخ

توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است. کتاب مذکور چندین دوره توسط ناشران مختلف تجدید چاپ شد. نسخه‌ای که در دست مترجم قرار گرفت، مربوط به چاپ سال ۱۹۷۶، یعنی تقریباً ۵۰ سال پس از مرگ نویسنده است. آنچه در این بخش تقدیم می‌شود، مقدمه و نخستین فصل این کتاب است.

در ۲۷ جولای ۱۸۵۳، دختری به نام لوسی سالمون، در یکی از شهرهای ایالت نیویورک دیده به جهان گشود. وی پس از طی مراحل تحصیلی، در سال ۱۸۷۶، از دانشگاه میشیگان فارغ‌التحصیل شد. او پس از فارغ‌التحصیلی، مدت پنج سال معاون دبیرستانی در ایالت آیووا بود و پس از آن ریاست



آن دبیرستان را عهده‌دار شد. وی سپس بار دیگر برای ادامه تحصیلات خود در مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ، وارد دانشگاه میشیگان و پس از آن مدت سه سال مشغول تدریس تاریخ در دانشگاه ایالت ایندیانا شد. در همین زمان وی موفق شد تا به مدت یک سال جایگاهی پژوهشی در زمینه تاریخ آمریکا، در دانشگاه پنسیلوانیا به دست آورد و از منافع مالی این جایگاه بهره‌بردار شد. پس از آن وی به کالج و سار به عنوان نخستین مدرس تاریخ در آنجا دعوت شد و در سال ۱۸۸۹، درجه استاد تمام تاریخ را در این کالج دریافت کرد. وی سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۰ را به منظور مطالعاتی در تاریخ اروپا، به آنجا سفر کرد

و جز این دو سال، تمام عمر خود را در کالج و سار به تدریس و تحقیق گذراند. محتوای مطالب تاریخی که توسط سالمون تدریس می‌شد، بسیار گوناگون بود. همچنین نقشی اساسی در به وجود آوردن کتابخانه‌ای فوق‌العاده تحقیقاتی در این کالج ایفا کرد.

سالمون استادی خلاق بود و اصولاً در مورد جمع‌آوری اطلاعات تاریخی، معتقد بود که مورخ پیش از آنچه به اسناد رسمی توجه می‌کند، باید در رسیدن به منابعی که بازتاب واقعی زندگی روزمره مردم بوده است، تلاش کند. آثار او هم از نظر تاریخی مهم است و هم از نظر تاریخ‌نگاری. به علاوه وی در سال ۱۹۰۳، نخستین مجمع مدرسن تاریخ را در مرلیند تأسیس کرد و خود به

عنوان دبیر کل آن انتخاب شد. از سال ۱۹۱۵، به مدت چهار سال، به عنوان نخستین عضو زن در کمیته اجرایی مجمع تاریخی آمریکا، انجام وظیفه کرد.

دستاوردهای دانشگاهی و پژوهشی سالمون، از دید صاحب نظران پوشیده نماند و وی در سال ۱۹۱۲ نخستین دکترای افتخاری خود را از دانشگاه میشیگان دریافت کرد. در فوریه ۱۹۲۶، در دست هنگامی که ۳۰ سال از تاسیس مجمع تاریخی و سار توسط او می گذشت، عده‌ای از اعضای آن مجمع، بورسیه‌ای را تصویب کردند که سالمون را از نظر مالی در زمینه تحقیقاتش تا هنگام مرگ او، یعنی ۱۴ فوریه ۱۹۲۷ پشتیبانی کرد. این بورسیه همچنان نیز برای هزینه پژوهش‌های اعضای هیات علمی کالج و سار، وقف شده است.^(۱)

پیش گفتار

در جامعه علمی کنونی، بسیاری از کارهایی که بایسته است، انجام نشده است. این در حالی است که برخی کارها همه که انجام آن ضروری نبوده است، انجام شده است. به هر روی پیش از هر چیز هدف از نگارش این کتاب باید روشن شود. هدف از نگارش اثر پیش رو این است که حوزه مطبوعات مورد بررسی قرار بگیرد و امتیازات و محدودیت‌های این رسانه چون ابزاری برای استفاده مورخان در بازسازی تاریخ، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. زیرا مورخان همواره به منظور بازسازی گذشته در حال تلاش هستند و از ابزارهای مختلفی بهره می‌گیرند. چنین است که این اثر در گام نخست، در پی این است که نکته‌هایی را به شکل تئوری در این زمینه بیان کند. آن‌گاه به منظور تشریح بیشتر، سعی می‌شود نمونه‌هایی کاربردی نیز به عنوان مصادیق مطالب مورد اشاره، ارائه شوند.

هدف این کتاب هرگز این نیست که مجموعه‌ای را به منظور تاریخ روزنامه یا تاریخ روزنامه‌نگاری تحویل مخاطبان خود داده باشد. همچنین این کتاب رابطه‌ای مستقیم با روزنامه‌نگاران ندارد. زیرا کسی که در نهایت قرار است از نتایج این کتاب بهره‌مند شود، دانشجوی تاریخ است نه دانشجوی روزنامه‌نگاری. در خلال این کتاب، بارها نگرانی‌ها و کاستی‌هایی در مورد مطبوعات بیان شده است. هدف از بیان این نگرانی‌ها، هشدارهایی به دانشجویان تاریخ است، به هنگام استفاده از منابع مطبوعاتی. البته اگر این هشدارها را در چشم‌اندازی وسیع‌تر بنگریم، می‌توان آنها را به منزله گزارشی از نارسایی‌های موجود در حرفه روزنامه‌نگاری نیز نگریست و در نتیجه موجب شود تا متولیان این حرفه نیز به این هشدارها بیندیشند.

آنچه پیش‌روست، بحث بر سر مطالبی اساسی است که به یک روزنامه‌چنان میدان می‌دهد

که بتواند بر یک مورخ اثر بگذارد. منظورم دقیقا آن تاثیراتی است که روزنامه به خودی خود، می‌تواند بر مورخ داشته باشد. در واقع در اینجا تاثیراتی مورد نظر است که به طور غیررسمی بر مورخ گذاشته می‌شود. چرا که این کتاب، روزنامه را از منظری می‌بیند که تنها گروه خاصی به آن منظر توجه دارند. هنگامی که در مورد مناسبات بین روزنامه و تاریخ سخن می‌گوییم، باید به این نکته اذعان کنیم که بی‌تردید، این صحنه تحولات نزدیک به ماست که قلمرو فرمانروایی روزنامه است. این امید اما وجود دارد که در نهایت و پس از گذشت سال‌ها از رخداد یک تحول، مورخان حرف آخر را در مورد آن تحول بزنند.

در مورد خود روزنامه‌ها و به اعتراف خود آنها، در این زمینه که هدف روزنامه‌ها از نوشتن گزارش‌هایشان چیست، مجال مفصلی برای بحث و بررسی وجود دارد. همچنین اینکه آنها از چه روشی به این هدف و به اطلاعاتی که ارائه می‌دهند دست پیدا می‌کنند نیز جالب و بحث‌انگیز است. برخی از مطالب روزنامه‌ها، در سیاقی ناخودآگاه بیان می‌شود و برخی از آنها همراه با عنصر خودآگاهی بوده است. آنچه در این مجموعه دنبال می‌شود، این است که با تکیه بر شواهد، به برخی از این مطالب پرداخته شود.

بیشترین شواهد مورد نظر، از روزنامه‌های شهر نیویورک گرفته شده است. هدف از این روش دو نکته بوده: نخست، راحتی کار بوده است و دوم اینکه نهادهای مربوط به جمع‌آوری اخبار، همواره استانداردهایی را برای خود تعریف کرده‌اند. این استانداردها در حرفه روزنامه‌نگاری برای هر موضوعی به نوعی تعریف شده است. در واقع همه این فرآیند را در ذیل تعبیر کلی استانداردسازی مطالب روزنامه، می‌توان تشریح کرد. مثلا روزنامه‌هایی که از تصاویر برخوردار بوده‌اند، اهمیت بسیاری دارند. هر چند در عمل، چنین روزنامه‌هایی در همه ایالت‌ها وجود دارند، اما تنها بخشی از آنها، مورد بهره‌برداری قرار گرفتند و کیفیت آنها به توتون گذاشته شد. بنابراین امید است این انتقاد متوجه کار من نباشد که به خاطر بی‌بهره بودن از اطلاعات اولیه بسیار زیاد، متهم به صدور احکام کلی شده باشم.

در حال حاضر، اثر دیگری نیز در حال تهیه و در واقع زیر چاپ است که می‌توان آن را به عنوان همزادی برای این اثر در نظر گرفت. عنوان آن اثر، «روزنامه و صلاحیت» است. آنچه در اثر مذکور موضوع بحث است جز این نیست که مطبوعات در مقابل وضعیت بیرونی و واقعی جامعه، چه امتیازاتی دارند و در چه محدودیت‌هایی گرفتار هستند. به عبارت دیگر، مسائلی مانند قانون مطبوعات، سانسور مطبوعات در همه انواع خود، آزادی مطبوعات، قوانین تخریب دیگران، عمومیت مطبوعات و سیاست تبلیغاتی مطبوعات، همه و همه، تاییدگر این هستند که اراده و قدرتی از خارج، همواره مطبوعات را تحت سلطه خود قرار می‌دهد. یکی از وظایف مهم مورخ،

همین است که این جنبه‌های مخفی مطبوعات را مورد آزمون قرار دهد. به علاوه مورخ باید به محدودیت‌هایی که در ضمن شرایط ویژه هریک از مطبوعات برای آنها رخ می‌دهد نیز آگاه باشد. باید اذعان کنم که آنچه دستاورد این کتاب است، تنها حاصل تلاش من نبوده است. گروهی از همکاران دلسوز نیز در تهیه این اثر به من کمک کرده‌اند. عده‌ای از آنها در انتقال دادن روزنامه‌های مورد نیاز از سراسر دنیا با من همکاری کردند. این روزنامه‌ها از کشورهایمانند فرانسه، ایتالیا، یونان، انگلستان و دیگر کشورها آورده شد. همچنین شایسته است سپاس خود را از ال. اف. براون اعلام کنم، زیرا او یادداشت‌هایی که در زمینه آشنایی با برخی موضوعات و افراد لازم بود را نگاشت. همچنین هنری فراسر نیز ایندکس و بررسی آن را به عهده داشت.

طرح امانت کتاب، میان کتابخانه‌ها، کمک‌های بسیار زیادی را به من کرد. زیرا بسیاری از منابع مورد نیاز من از طریق دیگر کتابخانه‌ها تأمین شد. کتابخانه‌های مهمی چون دانشگاه کلمبیا، کورنل، هاروارد و ییل، اهمیت زیادی در این زمینه داشت. کتابخانه بدفورد، کتابخانه دولتی نیویورک و کتابخانه کنگره نیز در بخشی از کار دارای منابع مهمی بودند. در خلال کار، همچنین از کتابخانه عمومی نیویورک نیز بهره زیادی بردم.

من از همکاری همه تشکر می‌کنم. بی‌تردید خطاهایی که در این اثر وجود دارد، مستقیماً متوجه نویسنده است و افرادی یا موسساتی که همکاری کرده‌اند، در آن خطاها سهمی ندارند.

لوسی ام. سالمون

نیویورک ۲۳ آوریل ۱۹۲۳

مقدمه

هنگامی که چند سال قبل، مجموعه کتاب‌هایی در زمینه تاریخ آمریکا، منتشر شد، مورخان دچار شگفتی شدند. در واقع شگفتی موران از این نبود که عنوان عجیبی برای آن کتاب در نظر گرفته شده بود. شگفتی آنها همچنین به خاطر کسی که این کتاب را تألیف کرده بود نیز نبود. در واقع آنها از فراوانی منابع مورد استناد در این کتاب بود که شگفت زده شده بودند. زیرا هنگامی که ارجاعات و پاورقی‌های آن کتاب مورد بررسی قرار می‌گرفت، مشخص می‌شد که نویسنده از انبوه منابعی بهره گرفته است که در واقع منابعی روزمره بودند. به عبارت دیگر، به جای اینکه نویسنده طبق روش معمول از گزارش‌های رسمی و منابعی از این دست استفاده کند، منابع مورد استفاده او اقلامی مثل روزنامه، مجلات و اعلامیه‌های عمومی بود.^(۱) روزنامه‌های قدیمی که مورد استفاده این کتاب قرار گرفته بودند، بسیار روزنامه‌های مشهور و معتبری بودند و همواره از آنها سخن گفته می‌شد. اما تا آن زمان هیچ مورخی به این نتیجه نرسیده بود که این امتیاز را به روزنامه بدهد و از این

روزنامه‌ها و مقالات و محتوای آنها در کار تاریخی خود بهره‌بردار.

کتاب مک‌مستر با عنوان «تاریخ مردم ایالات متحده آمریکا، از انقلاب تا جنگ داخلی» حدود ۴۰ سال قبل منتشر شد.^(۳) از زمانی که نخستین جلد کتاب مک‌مستر، منتشر شد، روزنامه‌ها به یک منبع بسیار مشهور تاریخی تبدیل شدند. اما همواره در مورد صلاحیت و اعتبار روزنامه به عنوان منبعی برای اتکای تاریخ، پرسش‌ها و تردیدهایی وجود داشته است. مورخ به هنگام نگاهستن تاریخ، مطالب بسیار مفیدی را از خلال روزنامه‌ها و مجلات پیدا می‌کند، اما ارزش استناد به روزنامه‌ها همچنان پرسش‌انگیز است. مورخ می‌داند که قبل از هر چیز، این صحت منابع مورد استفاده اوست که ارزش کار او را تعیین می‌کند. این منابع هم باید صحیح باشند و هم باید بتوان به آنها استناد کرد. اگر منابع مورد استفاده او، منابعی غیر معتبر باشند، کار مورخ خوب از آب در نمی‌آید،^(۴) زیرا تاریخی که نوشته است در نخستین روزهای انتشار، شرنگ شدیدترین انتقادات را ناگزیر خواهد چشید! چرا که مواد اولیه او از اساس مشکل داشته است.

هنگامی که مورخ کتاب‌های معتبر یا اسناد رسمی را بررسی می‌کند، تعیین صحت و سقم مطالب و گزارش‌هایی که در آنها آمده، بسیار ساده است. اما هنگام بررسی روزنامه و استفاده از آن در کار تاریخی، می‌توان گفت: تشخیص صحت و سقم آن، کاری ناممکن است. مسوولیت صحت یا سقم مطالب مندرج در یک روزنامه، به واقع متوجه یک نفر نیست، زیرا این مجموعه‌ای از افرادند که در شکل‌گیری یک روزنامه و مطالبی که در آن مندرج می‌شود، نقش دارند. بنابراین مسوولیت رانمی‌توان متوجه تنها یک فرد دانست.

هنگامی که یک روزنامه پرتیراژ و مطرح، گزارشی را در مورد یک موضوع منتشر می‌کند، این گزارش برآیند کار عده کثیری است. گاهی شمار این عده ده‌ها نفر، گاه صدها نفر و در مواردی حتی ممکن است هزاران نفر باشد. بدیهی است هرگز برای یک مورخ این امکان وجود ندارد که تک‌تک این افراد یا حتی بخشی از آنها را از نقطه‌نظر صحت و مسوولیت‌پذیری مورد بررسی قرار دهد. به هر روی در چنین شرایطی مورخ دچار نوعی تناقض است. زیرا او از یکسو با پذیرش اهمیت استفاده از روزنامه در کار خود اعتراف می‌کند که روزنامه در مورد موضوع کار او، مطالب بسیاری را در بر دارد. از سوی دیگر، او از پذیرفتن مطالبی که صحت آن کاملاً تأیید نشده است، ابا دارد. حل این تناقض به راحتی کار ساده‌ای نیست.

مورخ همواره مجموعه‌های بسیار عمیقی از اسناد را در دست دارد. مواردی چون متن قوانین، معاهدات، آمارهای رسمی یا احکام دادگاه‌ها. مورخ به سادگی صحت چنین اسنادی را می‌پذیرد و ادعان می‌کند که برای نوشتن تاریخ سیاسی یک سرزمین، بهره‌مندی از چنین اسنادی اجتناب‌ناپذیر است. مثلاً اگر قرار است در مورد تاریخ کلیسا یا امور مذهبی مطلبی نگاشته شود، بهره‌مندی از

نامه‌های اعترافات دینی، مکاتبات و اسناد مربوط به پاپ و تصمیمات شخصیت‌های برجسته و معتبر مذهبی، منبعی شایسته برای انجام کار است. روزنامه نیز می‌تواند ظرف مطالب بسیاری در همین زمینه‌ها باشد. حجم مطالب روزنامه در بسیاری از موارد بیشتر از اسناد است، اما مشکل اینجاست که تا چه اندازه این مطالب اصالت دارند.

هرچند روزنامه‌ها و به‌طور کلی مطبوعات، در جنبه‌های زیادی از حیات انسانی نقش دارند، اما این رسانه‌ها، چنان معیار و استانداردند که بتوان آنها را بر این پایه و با آن تراز و مورد قضاوت قرار داد. قاعده‌ای نیست که بتوان به سادگی مشخص کرد که روزنامه به دنبال چه چیزی بوده است.^(۵) قانونی بر سیاست‌های یک روزنامه حاکم نیست، بنابراین نمی‌توان معیاری را تعریف کرد که عملکرد روزنامه بر مبنای آن قابل سنجش و قضاوت باشد.

شماری از مورخان در اینکه اهمیت و اعتبار روزنامه‌ها، سزاوار توجه است، اجماع دارند اما همین‌ها را هم می‌توان به دو گروه تقسیم کرد، زیرا موضع آنها با هم متفاوت است: گروه اول کسانی هستند که می‌گویند: «شما نمی‌توانید هیچ‌یک از مطالبی را که روزنامه‌ها می‌گویند باور کنید.» گروه دوم کسانی هستند که می‌گویند: «من می‌دانم که این مطالب را نمی‌توان باور کرد. اما من آنها را می‌خوانم چون این مطالب روی کاغذ وجود دارند.» مورخ، نمی‌تواند به همین بسنده کند که روزنامه‌ها و مطالب آن، تا حدی درست است و تا حدی درست نیست. به عبارت دیگر مورخ باید روشن کند که دقیقاً چه چیزی درست است و چه چیزی درست نیست، زیرا آنچه درست نیست باید مردود اعلام شود. از آنجا که رسیدن به چنین نتیجه‌ای کاری طاقت‌فرساست، بنابراین مورخ ترجیح می‌دهد که روزنامه را منبعی بی‌اعتبار و غیردقیق بداند که اعتماد به آن در تحقیق تاریخی شایسته نیست. اگر در پاره‌ای موارد نیز مورخ بر این باشد که روزنامه می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد، نظریه خود را با دقت و احتیاط بیان می‌کند و دست‌کم آن را در پراکنش قرار داده و چنین می‌گوید: «روزنامه‌ها باید با دقتی بسیار زیاد مورد استفاده قرار بگیرند.» در واقع این حکمی است که نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند؛ که در عمل، کاربرد روزنامه و استفاده از آن را برای کار تاریخی، بسیار دشوار می‌سازد.

یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید آشنایی زیاد با یک چیز، موجب می‌شود که اهمیت آن از یاد برود. روزنامه‌ها به خوبی می‌توانند مصداقی از این ضرب‌المثل باشند. زیرا روزنامه در جامعه پراکنده است و همه اقشار عمومی مردم به آن دسترسی دارند و منبعی اختصاصی نیست. اما همین منبع به ظاهر عمومی، پیچیدگی‌های بسیاری را با خود حمل می‌کند. این موضوع می‌تواند موجب شود تا اهمیت این رسانه به فراموشی سپرده شود. بروز چنین وضعی در مورد مورخ نیز صادق است، زیرا او همواره در مورد یک تحول تاریخی، به دنبال منابعی است که این منابع از ارزش

فوق العاده‌ای برخوردار یا به تعبیر دیگر انحصاری باشند؛ مثلاً اسنادی که منحصر به فردند و تنها یک نسخه از آن وجود دارد.

مسئله روزنامه‌ها و فراگیری آنها را می‌توان با توجه به یک مسئله جدید دیگر نیز بررسی کرد. گسترش رسانه‌های باسیم و بی‌سیم، مانند تلگراف یا دیگر ابزارهای ارتباطی و پیام‌هایی که به این وسیله منتقل می‌شود، چگونه مورد توجه مورخان قرار می‌گیرد؟ البته این موضوع ارتباط بسیار کمی به نگرانی‌ها و تردیدهای مورخان در استفاده از روزنامه‌ها برای کار تاریخی دارد.^(۶)

هر چند هنوز این تردیدها در مورد روزنامه‌ها و اعتبار آن برای استفاده در کار تاریخی وجود دارد، اما تغییرات بسیار عمده‌ای در موضع مورخان نسبت به روزنامه و استفاده از آن در پژوهش تاریخی به وجود آمده است. مک‌مستر هنگامی که کتاب خود را منتشر کرد، تکیه اساسی خود را در مطالب مورد نظرش در آن کتاب، بر روزنامه‌ها قرار داده بود. اما حتی پیش از او نویسنده‌ای دیگر، کتابی با عنوان «مشروطیت و تاریخ سیاسی ایالات متحده» منتشر ساخته بود. این نویسنده در این کتاب نشان داده بود که دست‌کم ظرفیت‌هایی برای استفاده از روزنامه در کار تاریخی وجود دارد. در واقع از آن زمان بود که مورخان به نوعی پذیرفته بودند که روزنامه‌ها دارای استعداد و ظرفیتی هستند که می‌توان در کار تاریخی از آنها بهره برد، اما هنوز در عمل کسی این کار را انجام نداده بود.

به تدریج اهمیت این موضوع در کانون توجه مورخان قرار گرفت. در سال ۱۹۰۸ میلادی، یک جلسه کامل از کنفرانس سالانه مجمع تاریخی آمریکا، به موضوع استفاده مورخان از روزنامه‌ها اختصاص پیدا کرد. در واقع برگزاری این جلسه و اختصاص کل محتوای یک کنفرانس سالانه به این بحث، نشانگر آن بود که مورخان اهمیت روزنامه و فواید کاربرد آن را در کارهای تاریخی درک کرده بودند و این رویکرد رو به افزایش بود. با این وجود هنوز اندیشه کاربرد روزنامه به عنوان یک ابزار تاریخی، نیازمند حمایت مورخان برجسته‌ای چون جیمز فوردرودس^(۷) است. زیرا اینگونه مورخان در نظام دانشگاهی جایگاه ویژه‌ای دارند و این موضوع موجب می‌شود تا آنها در جامعه دانشجویی بسیار موثر باشند. بیانات مشابهی در یک مقاله نیز به همین مضمون چند سال قبل به چاپ رسید.^(۸)

تازمانی که مسئله صحت و اعتبار مطالب تاریخی و منابع آن مورد نظر مورخان است، روزنامه با تردید نگریسته می‌شود. بنابراین گاهی اوقات مورخ چنین احساس می‌کند که بخش زیادی از مطالب مندرجه در روزنامه، باید مردود اعلام شوند. به عبارت دیگر همان‌طور که هر مورخی می‌داند، روزنامه ابزار و منابع بسیار جالبی برای کار تاریخی اوست و از آن استفاده می‌کند، در عین حال به این موضوع نیز واقف است که آنچه در روزنامه بیان شده است همواره با بحران

صحت، روبه‌روست. البته بحران صحت، تنها در یک جنبه از روزنامه، هرگز وارد نیست و آن جنبه، وجه تصویری روزنامه است که مورخ می‌تواند آزادانه و با اطمینان از آن استفاده کند. هنگامی که روزنامه‌ها با چاپ عکس و تصویر، فضای گذشته را در حالتی دیداری به مورخ نشان می‌دهند، هرگز نمی‌توان در صحت آن تردید کرد. بنابراین توصیف گرافیکی از جامعه و به‌ویژه در مورد نمودهای بیرونی فضای سیاسی، یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد مطبوعات برای مورخ است.^(۹) به هر روی قبل از اینکه مورخ، روزنامه را وارد دایره درونی خود کند و آن را به عنوان یک دوست و همراه همیشگی در تحقیق تاریخی بپذیرد، ناگزیر باید از صحت و میزان اعتمادپذیری روزنامه اطمینان حاصل کند. از این رو پیش از اینکه مورخ بتواند روزنامه را به عنوان یک منبع مهم برای بازسازی گذشته به رسمیت بشناسد، ناگزیر باید پرسش‌های بسیار اساسی را پاسخ دهد و مسئله‌هایی را برای خود حل کند:

- چه شالوده‌ای برای اطمینان باید ایجاد کرد تا دانشجویان تاریخ بتوانند بر آن اتکا کنند؟
- چه آزمون‌هایی باید برای تعیین سره از ناسره به کار گرفته شود تا دانشجو بتواند به خوبی آنها را از هم تفکیک کند؟
- چه مبانی اساسی را می‌توان به دانشجو آموزش داد تا او بتواند درست را از نادرست تشخیص دهد؟
- چه تضمینی وجود دارد که هر یک از گزارش‌های روزنامه، توسط دانشجو و به شیوه‌ای درست و دقیق به بوتّه آزمون گذاشته شود؟
- هنگامی که به این پرسش‌ها، پاسخی قانع‌کننده داده شد، آنگاه مورخ می‌تواند موضعی دوستانه نسبت به روزنامه اتخاذ کند.
- پاسخگویی به چنین پرسش‌هایی، ناخودآگاه درگیر و در پیوندی تنگاتنگ است با تجزیه و تحلیل روزنامه به عناصر تشکیل‌دهنده آن. به عبارت دیگر، کاوش در عناصری مثل منابع گزارش‌های هر قسمت از روزنامه و انجام آزمون‌های صحت برای آنها. این آزمون‌ها خود منجر به این خواهد شد که صحت و صلاحیت قسمت‌های مختلف روزنامه و عناصر سازنده آن، هم جدا جدا مورد بررسی قرار گیرد و هم در ترکیبی همراه با سایر عناصر به آزمون کشیده شود. اگر روزنامه توانست از این آزمون‌ها سربلند خارج شود، آنگاه می‌توان ادعا کرد که: پاسخ‌هایی قانع‌کننده برای پرسش‌های مورخ ارائه شده است.

البته در اینجا نکته‌ای دیگر نیز باید لحاظ شود. اگر حتی پرسش مورخان پاسخ داده شود و روشن شود که چه بخشی از روزنامه صحیح است و چه بخشی از روزنامه قابل اعتماد نیست، در چنان شرایطی باز هم تنها نیمی از مشکل حل شده است. در واقع در این مرحله مورخ می‌داند که چه

بخشی از روزنامه شایسته اعتماد است و چه بخشی از آن کمینگاه خطر است؟ برای یک مورخ چیره‌دست، همواره هم اطلاعات صحیح ارزشمند است و هم اطلاعات غیر موثق. هنگامی که او اطلاعات صحیح را در دست دارد، می‌تواند گذشته را به خوبی بازسازی و گزارشی از آن ارائه کند. هنگامی هم که او به اطلاعات نادرست می‌رسد، بهره‌ای دیگر از آنها می‌گیرد. همواره اطلاعات نادرست می‌تواند در زمینه تجزیه و تحلیل ایده‌آل‌ها و بازسازی فضای فکری و اندیشه‌هایی که در هر دوره یا در هر منطقه وجود داشته و به آن توجهی نشده است، موثر باشد.^(۱۰)

البته همان‌طور که گفته شد، رویه‌رو کردن گزارش‌های روزنامه با آزمون‌هایی که به منظور صحت آنها ترتیب داده شده امری ضروری است. نتیجه این آزمون‌ها مشخص می‌کند که چه مقدار از مطالب مورد نظر گزارش‌های روزنامه می‌تواند مورد پذیرش مورخ قرار بگیرد. اما این کافی نیست. آزمون‌های مذکور باید در مورد مطالبی که به ناخواه و ناخودآگاه در روزنامه ثبت شده است نیز انجام شود. گاهی اوقات این مطالبی که ناخودآگاه ثبت شده، راهی به سمت شناخت زمانه و گاهی مانعی در راه شناخت آن است، اما به هر حال اهمیت آن یکسان است.

موضوع دیگری که در این آزمون‌ها باید روشن شود، این است که مطالبی که آشکارا و قطعاً خطاست تا چه اندازه بر تصور امروزی و بازسازی گذشته توسط مورخان امروزی، اثر گذاشته است. مسئله یک مورخ، درگیری صرف با گزارش‌های تاریخی نیست. یک مورخ اصولاً به دنبال موضوعاتی چون روح زمانه و جو حاکم بر زمان و تحلیل آن نیز هست. همین موضوع در مورد مکان و نگرش‌های محلی نیز اهمیت دارد. کشف این روح عمومی و جو کلی حاکم بر اجتماع، هم از طریق مطالعه گزارش‌های صحیح امکان‌پذیر است و هم از طریق مطالعه گزارش‌های فاقد صحت. بی‌تردید این هر دو نوع گزارش در مطبوعات وجود دارد. مثلاً هنگامی که مورخ با یک آگهی بسیار ساده در روزنامه برمی‌خورد که یک پزشک ادعا کرده است که هر نوع مرضی را می‌تواند مداوا کند و مردم را تشویق کرده تا نزد او بیایند، موضوعات متعددی برای مورخ روشن می‌شود. نخست اینکه عدم صحت این ادعا کاملاً روشن است. اما آنچه برای مورخ بیش از این روشن می‌شود این است که: در فضای جامعه آن دوران، چه مشکلات رفاهی و بهداشتی برای مردم وجود داشته است که چنین ادعاهایی می‌توانسته جذابیت داشته باشد؟ همچنین سطح مطبوعات تا چه حد نازل بوده است که به چاپ چنین آگهی‌هایی اقدام می‌کردند؟ به علاوه، ذهنیت ساده مردم آن دوران را نشان می‌دهد که چطور باور می‌کرده‌اند که چنین ادعایی می‌تواند درست باشد و حتی اصلاً می‌توانستند آن را تحمل کنند! آگهی‌ها در روزنامه، ارزش غیر واقعی کالاهایی را نشان می‌دهد که صاحبان‌شان تمایل دارند آنها را بفروشند. اما این آگهی‌ها برای یک مورخ، یک سند تردیدناپذیر در مورد استانداردهای کار تجاری و پایین بودن سطح آن است.

مورخان اصولاً تمایلی ندارند که تاریخ را به گونه‌ای بی‌ثبات بنویسند. به عبارت دیگر، از نظر آنها، نوشتن تاریخ نباید مبتنی بر مطالعات سطحی یک منطقه یا یک دوره تاریخی باشد. در مطالعه عمیق گذشته، البته به این نتیجه می‌رسیم که آنچه انسان منافع خود می‌پنداشته به طور کلی ذهن او را اشغال کرده است. هنگامی که مورخ به این موضوع باور داشته باشد، آنگاه برای نوشتن تاریخ، ابتدا در جست‌وجوی یافتن منافعی است که ممکن است برای انسان در هر دوره تاریخی و در هر منطقه وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، مورخ می‌بایستی روح اثرگذار بر انسان‌ها را پیدا کند و جو فکری آنها را دریابد. زیرا او باید روح هر زمانه را درک کند و به تحلیل و تفسیر آن بپردازد. البته همواره در این موضوع زمینه بسیار کمی وجود دارد که برای استفاده مورخ باقی مانده باشد. هنگامی که مورخ منابع موجود در این زمینه‌ها را با آزمون‌های خاص خود در زمینه وثوق و درستی منابع می‌آزماید، متوجه می‌شود که بسیاری از محتوای منابعی از این دست، بی‌ارزش، غیر قابل اعتماد، اغراق‌آمیز یا به طور واضح، نادرست و بی‌پایه‌اند.

نویسنده‌ای مشهور، سابقاً در مورد روزنامه‌ها مطالبی نوشته بود و نتایجی نیز گرفته بود. او نتیجه گرفته بود که قدرت روزنامه‌ها در دو سطح قابل بررسی است. سطح اول نفوذ مستقیم آنهاست. سطح دوم اما نفوذ غیرمستقیم است که از طریق تحلیل دقیق و قطعی مطبوعات - در شرایط موجود در هر زمان - برداشت‌ها و تحلیل‌هایی در این زمینه برای مورخ به دست می‌آید. این برداشت‌ها و تحلیل‌های غیرمستقیم، ناشی از میزان و جهت‌گیری اخباری است که منتشر می‌کنند: تاکیدهایی که هر روزنامه بر چهره‌ها و عناوین مشخصی دارد و نیز روش روزنامه در ارائه اینگونه مطالب. این نویسنده می‌پذیرد که هر چند همواره چنین تصور می‌شود که اثر مستقیم روزنامه‌ها، مضر و خطرناک است، اما واقعیت این است که نفوذ غیرمستقیم روزنامه‌ها بسیار گسترده‌تر است. بنابراین مورخ باید هنگام پژوهش تاریخی به هر دو جنبه اثرگذاری و نفوذ مستقیم و نفوذ غیرمستقیم روزنامه‌ها توجه و آنگاه اقدام به بازسازی گذشته کند.

بنابراین دقت مورخ در بررسی ادبیات مطبوعات، باید به دو بخش معطوف باشد: نخست بخش‌هایی است که روزنامه صلاحیت لازم را برای ارائه خبر صحیح داراست. به عبارت دیگر: بخش‌هایی که می‌توان صحت آن را تضمین کرد. بخش دوم اما مربوط به بخش‌هایی می‌شود که خطاهای زیاد و روشنی در آن به چشم می‌خورد. مورخ فزون بر این همه، باید به دو نکته دیگر توجه خاص نیز داشته باشد: برخی از گزارش‌های روزنامه‌ها با یک هدف از قبل تعیین شده تهیه شده‌اند. این هدف می‌تواند مورخ را در ترسیم فضای فکری آن دوران یاری کند. برخی گزارش‌ها نیز هدفی از قبل تعیین شده ندارند. در واقع فایده گزارش‌های نوع دوم این است که مورخ از این طریق می‌تواند روح عمومی و جو کلی حاکم بر آن دوره تاریخی را برای خود بازسازی کند.

در اینجا مورخ با دو فرآیند درگیر است: نخست روایت رخداد‌های واقعی است. فراهم کردن چنین روایت‌هایی توسط مورخ زمانی آغاز می‌شود که عنصرهای نادرست در آزمون مردود اعلام شده‌اند و عدم صحت آنها اثبات شده است. فرآیند دوم اما بازسازی فضای فکری و جو عمومی حاکم بر زمانه‌ایست که روزنامه مربوط به آن است. تحلیل و تفسیر زندگی و منافع یک جامعه و مقتضیاتی که یک ملت در آن می‌زیسته است، برای مورخ بسیار ارزشمند است. این مقتضیات زمانه، به‌طور ناخودآگاه در صفحه‌های ادبی در مطبوعات هر دوره با چشمی تیزبین، به وضوح قابل رویت است.

هنگامی که مک‌مستر و وان هالست، از روزنامه‌ها و دیگر منابع مشابه با روزنامه در کار خود استفاده کردند، این منابع را مورد آزمون قرار دادند. آزمون‌های آنها تمامی آزمون‌های انتقادی بود که از نظر آنها باید برای ارزشیابی چنین منابعی - برای کار تاریخی - انجام می‌شد. البته توجه به این مبانی که من از آنها سخن گفتم و توجه به اصول گزارش‌های پیچیده مطبوعاتی، بی‌تردید خارج از حوزه توان این دو نویسنده قرار داشت. در واقع ماهیت کار آنها به‌گونه‌ایست که هرگز به خواننده نمی‌گویند که در کار تاریخی خود، از چه روش‌هایی استفاده کرده‌اند. اما هنگامی که خواننده تاریخ‌های نوشته شده توسط آنها را مطالعه می‌کند خود می‌تواند دست به تجزیه و تحلیل زده و روش‌های مورد استفاده آنها را در ذهن خود بازسازی کند. معماری که یک بنای بسیار زیبا را طراحی کرده است، هرگز مبانی مورد استفاده‌اش را در طراحی این بنا به‌رهگذری که از آن بنا خوشش آمده است، نمی‌گوید. البته انتظاری هم نیست که او روش مورد استفاده خود را در طراحی این ساختمان، به هر کسی بگوید. چه می‌گوییم؟ گاهی اوقات حتی اگر کار معماری او مورد پرسش واقع شود، باز هم او از روش‌های مورد استفاده‌اش سخنی نمی‌گوید. به هر روی روش‌های مورد استفاده این معمار، برای کسانی که می‌خواهند معمار شوند، بسیار مهم است، زیرا او کار موفق‌تری را انجام داده است. به عبارت دیگر روش‌های مورد استفاده چنین معماری و دانش او، برای سایر معماران نیز منفعت دارد. در این میان، چنین روش‌هایی به‌ویژه برای کسانی که قرار است به‌تازگی مطالعه معماری را آغاز کنند، بسیار اساسی و ارزشمند است.

باری پرسش اساسی پیش‌رو، این است که روزنامه چیست و این رسانه تا چه محدوده‌ای می‌تواند در خدمت مورخ قرار بگیرد؟!

فصل اول

پیدایش و پیشرفت روزنامه

روزنامه مشاوری است که هر چند با فریاد بلند سخن نمی‌گوید، اما هر روز در کنار انسان است

و نظرات مشورتی خود را در مورد امور روزمره به مخاطب خود می‌دهد. نکته جالب توجه در این زمینه این است که دخالت روزنامه در امور روزمره انسان بسیار حساب شده است و بنابراین در حالی که هر کسی به سادگی زندگی خصوصی خود را دارد، از روزنامه نیز می‌تواند بهره‌گیری کند. این در حالی است که هر کسی علاقه دارد بداند دیگران چه کارهایی انجام داده‌اند؟ این تمایلات باعث پیدایش روزنامه می‌شود. البته این بیان بدین معنی نیست که تصور شود: روزنامه برای تفریح درست شده است. طبیعت آدمی، تمایل دارد که از رخدادهای هر روز بشر اطلاع یابد و بداند که انسان‌های برجسته چه کارهایی انجام داده‌اند؟ همچنین انسان همواره به سرزمین‌ها و ملل دور دست خود علاقه‌مند است و دوست دارد اطلاعاتی از آنها نیز به دست آورد.

پذیرش این دیدگاه موجب می‌شود که ما بپذیریم: طبیعت درونی انسان و میل به اقناع این نیاز، همواره عاملی است که انسان را برمی‌انگیزد تا راهی به منظور اقناع آن پیدا کند. این تمایل غریزی و فطری انسان، موجب می‌شود تا همواره عده‌ای به حرفه خبرنگاری روی آورند و درگیر تهیه خبر - از آنچه رخ می‌دهد - باشند. دامنه این کار به منطقه خاصی محدود نمی‌شود و حتی کشورهای دور دست را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین همین تمایل موجب به راه افتادن یک رسانه می‌شود تا این اخبار را بتواند انتقال دهد. چنین رسانه‌ای در شکل دادن به افکار عمومی در هر جامعه، نقش بسیار مهمی می‌تواند بازی کند.

در یونان باستان، استفاده از شعر و دیگر آفرینش‌های هنری و ادبی به عنوان رسانه‌ای برای انتقال اخبار، امری معمول بود. سنت پاول، هنگامی که از آتن سخن می‌گوید، چنین تعبیری دارد: «ساکنان آتن همه و حتی غریبه‌هایی که در آنجا حضور دارند، وقت خود را وقف می‌کنند تا هر چیز تازه‌ای را که شنیده‌اند به یکدیگر بگویند. آنها هیچ کاری به غیر از این ندارند.»

گاستون بوسیه، معتقد است که اگر ما در دوران باستان چیزی با عنوان روزنامه نداریم، چرا که مردم باستان ابزارهای دیگری داشته‌اند که جای خالی روزنامه را برای آنها پر می‌کرده است. از نظر او نخستین جایگزینی که برای روزنامه وجود داشت، پلاکاردهایی بود که در معابر عمومی نصب می‌شد. اهل رم، زیاد تمایلی نداشتند که در خانه‌های شان بمانند. آنها در عوض برای گذران اوقات خود به میدان شهر می‌آمدند. پلاکاردهای مذکور هرگز چندان پیشرفت نکرد که به روزنامه تبدیل شود. تا پایان این امپراتوری اما همین پلاکاردها بود که نقش عمده‌ای را به منظور رسانه عمومی بر عهده داشت. مجموعه موزه رم، با دربر داشتن بیش از ۲۰ هزار کتیبه که در واقع همان پلاکاردها بوده‌اند، نشانگر این است که: این پلاکاردها، در خبررسانی به افرادی که دوست داشته‌اند از این اخبار مطلع شوند، تا چه حد موثر بوده و به عنوان رسانه ارتباط جمعی مورد توجه بوده است. استفاده از ادبیات عمومی، افرادی که کار آنها شایعه‌پراکنی بود، نامه‌های

حاوی اخبار، گزارش اخبار سنا و گزارش احوال روزانه امپراتوری، اینها همه، ابزارهایی بود که در جامعه رم، به منظور اقناع میل به خبریابی، از آنها استفاده می شد.

گفت وگوهای عادی مردم در اماکنی مثل حمام های عمومی و همچنین کاهنانی که مدعی ارتباط با خداوند و بهره مندی از منبع وحیانی و دریافت اخبار از آن منبع بودند نیز به عنوان دیگر ابزارهایی که در شکل دادن افکار عمومی جامعه رم باستان موثر بود، مورد توجه است. یکی از نویسندگان تاریخ رم، سخن از زنی به میان می آورد که صبح ها در حال خواندن صفحه کاغذ بود. همچنین نویسنده ای دیگر هنگامی که از سیسرو، مرد سخنور رومی، حرف می زند، او را به تمام معنی یک ژورنالیست می خواند، چرا که در سخن، همواره از کلماتی بسیار اغراق آمیز و غیر واقعی به منظور شکل دادن تصورات افراد استفاده می کرد در حالی که بیان او، از نظر فکری، کاملاً ضعیف بود.

قیصر، همواره در مرزهای امپراتوری روم، به ویژه در مرزهای منتهی به منطقه گال (۱۱) با تاسیس موسساتی، افرادی را به کار گماشته بود که کار عادی شان این بود که مسافران را در راه متوقف کنند و به رغم اعتراض مسافران، پرسش های بسیار دقیقی از آنها پرسند. این پرسش ها بیشتر در مورد مناطقی بود که مسافران پشت سر گذاشته بودند. این پرسش ها مشخصاً در مورد اخبار جدید بود که مسافران می توانستند به این مأموران ارائه کنند. همین وضع در مورد بازرگانان نیز وجود داشت. هنگامی که بازرگانان وارد یک شهر می شدند، حلقه ای از افراد دور آنها را می گرفتند و در مورد اخبار و اطلاعات دیگر بلادی که این عده طی کرده بودند، از آنها پرسش می کردند. برخی از این پرسش ها مستقیماً مربوط به مشاهدات بازرگانان و برخی مربوط به شنیده های آنها و اخبار رایج در میان مردم هر یک از این بلاد بود.

بازرگانان و مسافران منطقه گال، در دوره های بعدی حرفه ای دیگر نیز پیدا کردند. در واقع حرفه جدید آنها این بود که تازه ترین اخبار را برسانند. جنگ های لویی چهاردهم، فرصت بسیار بزرگی برای بازرگانان فراهم کرد و بنابراین بازرگانان و مسافران در این زمینه یک عنصر بسیار مهم بودند. اهمیت جمع آوری اخبار به جایی رسید که در واقع هر نفر، به مانند یک روزنامه نقش داشت و اخباری را جمع می کرد تا آن را به دیگران بگوید. این موضوع حتی در میان زنان نیز شایع شده بود. به هر روی کار به جایی رسید که مردم هنگامی که یکدیگر را می دیدند، قبل از اینکه پرسند «چطورری و چه کار کرده ای؟» می پرسیدند «چه خبر؟»

افراد مذکور به تدریج تحت عنوان «تازه خبرها»^(۱۲) خوانده شدند. در ابتدا اخبار مهم، تنها حوزه تحرکات نظامی را دربر می گرفت. اما اخباری که توسط تازه خبرها انتقال داده می شد، فراتر از حوزه اخبار نظامی بود. زیرا تازه خبرها همیشه اخباری در مورد مسائل سیاسی، مسافرت ها، ادبیات، هنر، تئاتر، موزیک و رقص را نیز دربر داشتند. آنها حتی لطیفه های مربوط به هر منطقه

رانیز به مناطق دیگر انتقال می‌دادند.^(۱۳)

برخی از این تازه‌خبرهای حرفه‌ای، برای اینکه بتوانند اخبار خود را بهتر به سمع مخاطبان برسانند تخته و زغالی در دست داشتند و هنگام توضیح اخبار، با ترسیم شکل‌هایی به درک بهتر و واضح‌تر این اخبار کمک می‌کردند. محفل‌هایی که در آنها این اخبار رد و بدل می‌شد، بسیار عمومی شده بود و تقریباً همه اماکن عمومی شهرهای پاریس و لوکزامبورک را فرا گرفته بود. این محفل‌ها حتی در قهوه‌خانه‌ها نیز دایر می‌شد. در دوران کنونی، دیگر از شایعه‌پراکنان پاریس خبری نیست، اما روزنامه‌ها جای آنها را گرفته‌اند.

در فرانسه، ابتدا اخبار با صدای بلند خوانده می‌شد و بعد بخش‌هایی از آن، به رشته تحریر در می‌آمد، از روی آن نسخه‌هایی فراهم و در سرتاسر شهر پاریس توزیع می‌شد. هریک از این بولتن‌ها هیات تحریریه خاص خود را داشت و آنها با دیگر ایالات نیز در ارتباط بودند و هر مجله بولتن زیادی مشترک داشت.

البته طبیعی است که تصور شود با پیدایش و گسترش مطبوعات چاپی، بولتن‌هایی از این دست از رونق افتاد. اما واقعیت این است که در فرانسه و همین‌طور در انگلستان، تا سال‌ها پس از ورود مطبوعات چاپی به بازار، بولتن‌هایی به سبک فوق‌الذکر، هنوز رواج خود را حفظ کرد. در انگلستان، بر خوررداری این بولتن‌ها از آزادی بسیار زیاد موجب بقای آنها شده بود. اما در فرانسه، موضوع مربوط به آزادی مطبوعات نبود، بلکه مشخصه هجوآمیز بودن این بولتن‌ها و توانایی منحصر به فرد آنها در تخریب شخصیت‌ها رمز این بقا بود. به هر روی گسترش مطبوعات چاپی، موجب ناکارآمدی این قبیل بولتن‌ها شد. به علاوه، بولتن‌های مخفیانه نیز توسط پلیس تفتیش می‌شد و نویسندگان این قبیل بولتن‌ها به مجازات می‌رسیدند. حتی در یک مورد مدعی بدین دلیل که پلاکاردی حاوی عنوان یکی از این بولتن‌ها را پشت گردنش نصب کرده بود، توسط پلیس مجازات شد.

در انگلستان، این قهوه‌خانه‌ها بودند که نقش بسیار عمده‌ای در خبررسانی و شکل‌دهی افکار عمومی بازی می‌کردند. فعالیت قهوه‌خانه در انگلستان روز به روز بیشتر و بانفوذتر می‌شد، به حدی که سندی مربوط به سال ۱۶۷۶ میلادی، در اعتراض به این وضع و ضمن احساس خطر، قهوه‌خانه‌ها را مراکز تحرک سیاسی و محلی برای تجدید قوای افرادی می‌خواند که نفوذ سیاسی خود را از دست داده بودند. اما به هر روی به خاطر ملاحظات معقولانه و اینکه چنین اماکنی نقش مهمی در زندگی عمومی دارد، اقدام قابل توجهی علیه آنها صورت نگرفت و دولت از مبارزه علیه آنها منصرف شد.

اما این وضع در حالی بود که در سال ۱۶۷۹، یک دادگاه در انگلستان، توقیف موقت یک

قهوه‌خانه را مردود اعلام کرد. استدلال قاضی این بود که این قهوه‌خانه مانند یک گازت است و طبق قانون نمی‌توان گازت‌ها را توقیف موقت کرد. وجه شباهت این قهوه‌خانه به گازت از آن جهت بود که در آن همه نوع فعالیتی به منظور خبررسانی اخبار به مردم انجام می‌شد. حتی هر قسمت از اخبار دارای سردبیر مخصوص خود بود. این قسمت‌ها شامل بخش سیاسی و بخش مذهبی می‌شد. خاصیت قهوه‌خانه مذکور در این بود که همه اقشار مختلف اجتماعی و همه طبقات جامعه می‌توانستند در آن حضور پیدا کرده و اخبار مطلوب خود را دریافت کنند.

قهوه‌خانه‌ها برای کلانشهرها همان نقش را بازی می‌کردند که خبرنگارها برای ایالت‌ها و استان‌ها بازیگر چنان نقشی بودند. زیرا این تنهاراهی بود که ساکنان مناطق دیگر کشور، می‌توانستند به طور مرتب و منظم از رخدادهای پایتخت خبردار شوند. بنابراین در واقع نقش این خبرنگارها، انتقال اخبار و حوادث لندن به دیگر استان‌ها بود. چنانکه بعدها این خبرنگارها به هندوستان نیز ارسال می‌شد. خبرنگارنویسان، از این قهوه‌خانه به آن قهوه‌خانه می‌رفتند و هم سخن‌های پراکنده و درهم برهمی می‌گفتند و هم مطالب پراکنده و درهم برهمی می‌شنیدند. گاهی اوقات نیز احتمالاً آنها اجازه داشتند که به دربار خبر دهند که به پادشاه در نگاه و افکار عمومی چگونه نگریسته می‌شود.

در اسکاتلند، در شهر ادین‌بورو، عده‌ای نویسنده اجیر شده بودند تا برای تولید خبرنگارنامه اقدام کنند. حقوق این عده را اثر و تمندان و بزرگان شهر پرداخت می‌کردند، زیرا آنها می‌خواستند خبردار شوند که در پایتخت چه می‌گذرد. در واقع این عده در لندن بودند و در ارتباط با قهوه‌خانه‌ها، اطلاعات را به سرعت برای بزرگان ادین‌بورو، ارسال می‌کردند. این نامه‌های ارسالی، فوراً خوانده می‌شد و سپس در بین افراد مختلف دست به دست می‌گردید و در میان خانه‌های اشراف در رفت و آمد بود. اهمیت و فایده این نامه‌ها هنگامی روشن‌تر می‌شود که بدانیم: همواره از روی آنها بازنویسی و - به اصطلاح امروز - کپی برداری نیز انجام می‌شد. این عمل موجب طول عمر بیشتر اخبار نیز می‌شد. اقبال این نامه‌ها تنها زمانی به سرآمد که روزنامه‌ها، نقش بسیار جدی‌تری به خود گرفتند و عملاً وجود چنین خبرنگارنامه‌هایی دیگر هیچ توجیهی نداشت.

از اوایل سال ۱۶۵۲ میلادی، شورای شهر گلاسکو، مکاتباتی با ادین‌بورو انجام داد و قراردادی در زمینه انتقال این خبرنگارنامه‌ها به آن شهر امضا کردند. این مکاتبات تقریباً برای ۴۰ سال پی‌درپی برقرار بود. برخی شهرهای دیگر نیز چنین مکاتباتی داشتند و از این خدمات بهره می‌بردند. منطقه اسکاتلند، از طریق همین کسانی که اخبار را می‌آوردند، با پاریس نیز ارتباطاتی برقرار کرد. هنگامی که به این وضع نگاه می‌کنیم، اظهارات برخی که می‌گویند: اجداد ما از روزنامه بی‌بهره بوده‌اند، عجیب به نظر می‌رسد. البته مسلماً ما منظور آنها را می‌توانیم این‌طور تعبیر کنیم که اجداد ما از روزنامه‌هایی به سبک امروزی برخوردار نبودند.

در هر شهر، نیازمندانی به چشم می‌خورند که روزنامه‌ها را به دست گرفته بودند و به عنوان فروشنده دوره‌گرد روزنامه، شهرت داشتند. این وضع تنها زبان حال روزنامه‌فروشان نبود، بلکه کسانی که اخبار را تهیه می‌کردند نیز تقریباً همین حال را داشتند. در اواخر قرن شانزدهم، این صنف واقعا در ادین‌بورو به رسمیت شناخته شده بودند و به عنوان یک صنف مشخص که در زمینه خبر کار می‌کردند درآمده بودند.^(۱۴) آنها حتی بازوبندها و لباس‌های ویژه‌ای نیز داشتند که از آن برای نشان دادن خود استفاده می‌کردند. به هر روی این صنف از سال ۱۷۱۰ تا سال ۱۷۷۱ میلادی، در صحنه ادین‌بورو حضور فعالی نداشتند، اما پس از آن تا سال ۱۸۰۶، به عنوان جماعت اهل قلم ادین‌بورو، حضور فعالی داشتند.

هم‌زمان با گسترش مقوله خبرنگاری مکتوب، قسم دیگری از این رسانه نیز در حال توسعه بود. در قسم دوم، استفاده از ابزارهایی چون پلاکارد و تابلوهای بزرگ مورد نظر بود. این حوزه را می‌توان ادبیات دیوارنویسی تعبیر کرد. ادبیات دیوارنویسی، در واقع به عنوان همزادی برای جدال واقعی یعنی جنگ با اسلحه، نگریسته می‌شد. در این شیوه از نبرد، بر وجوه خاصی از اخبار تمرکز و به انتشار بسیار عالی و گاهی اغراق‌آمیز آن پرداخته می‌شد. مثلاً در مورد تحرکات سیاسی، اطلاعات مربوط به یک حزب، اظهارات یک کلیسا و تمایلات سازمان‌های خیریه، به خوبی پوشش داده می‌شد.

در واقع در اوج بحران‌های سیاسی و در زمانی که هیچ روزنامه‌ای در دسترس نبود، ادبیات دیوارنویسی به خوبی نقش خود را بازی می‌کرد. پیش از اصلاحاتی که در سال ۱۸۳۲ در بریتانیا انجام شد، هیچ روزنامه‌ای در اربروس، منتشر نمی‌شد. اما در همان دوران و کمی قبل از آن، دیوارنویسی و پوسترها، جای خالی روزنامه‌ها را پر می‌کردند. اهمیت نقش دیوارنویسی در ایالات ماساچوست در خلال دوران جنگ داخلی در آمریکا نیز نمونه بسیار روشنی است. هر چند دو مثال فوق به خوبی می‌تواند دیوارنویسی را به عنوان جایگزینی برای مطبوعات نشان دهد، اما در عمل این حرفه نتوانست جای خالی مطبوعات را برای همیشه پر کند. شاید بتوان امروزه نیز بولتن‌های خبری را که روزنامه‌ها در خیابان‌های محل اداره خود قرار می‌دهند، به عنوان یک جایگزین برای دیوارنویسی معرفی کرد. اما در واقع این بولتن‌ها، هرگز نقش دیوارنویسی را در شکل دادن افکار عمومی نمی‌توانند بازی کنند، چرا که ارزش این بولتن‌ها، حتی به عنوان یک تجارت به شدت مورد تردید است.^(۱۵)

همین‌طور در مورد خبرنگارهای قدیمی نیز میتوان گفت: امروزه سرویس‌های اختصاصی خبری این کار را برای شرکت‌ها یا صناعی انجام میدهند که برای آنها خبررسانی مستقیم - در زمینه‌هایی مهم است، چرا که گاهی اوقات منافع این شرکت‌ها در تجزیه، تحلیل و تفسیر بخش خاصی از

اخبار است.

حتی فروشندگان دوره‌گرد در روزنامه نیز هنوز وجود دارند. هنوز هم گدایانی در شهرهای مختلف به چشم می‌خورند که روزنامه‌ای به دست گرفته‌اند و از طریق دادن اخبار تازه از رهگذارن تقاضای کمک می‌کنند. هنوز نیز مانند یونان باستان، همواره از افرادی که به جاهای دور دست سفر می‌کنند، انتظار می‌رود که اخباری را نیز با خود بیاورند. هنگامی که به شهرهای مهم انگلستان جدید سری می‌زنید، می‌بینید هنوز هم مردم وقت زیادی را صرف می‌کنند تا چیزی در مورد ملل همسایه خود یاد بگیرند. کلیسا، مغازه‌ها و فروشگاه‌های بزرگ، کافه‌ها و حتی جایی مثل اداره پست، اماکنی هستند برای داد و ستد اخبار و بحث در مورد عقاید افراد نسبت به اخبار.^(۱۶) بنابراین هنوز نیز روزنامه‌های نیمه‌تمام زیادی وجود دارند که برای اقتناع میل انسان به دانستن اخبار، به کار می‌روند.

تاریخ مطبوعات، در خارج از فرانسه، بسیار فقیر است و اطلاعات کمی در مورد آن وجود دارد. اما به هر روی آنچه در مورد آمریکا موجود است اشاره به این دارد که شروع این مقوله، با میل به جمع‌آوری اخبار بوده است. به علاوه نخستین صفحات اخبار، در نمایشگاه‌هایی وجود داشته که هر شش ماه یک‌بار دایر می‌شده است. پس از آن نیز عملاً ایستگاه‌هایی به منظور خبررسانی ایجاد شد. روشن است که روزنامه و تولید روزانه آن، نیاز به مخاطب و بازار مصرف دارد؛ مخاطبانی که دائماً منتظر آن باشند. به همین دلیل کمتر می‌توان مجلاتی در قالب ماهنامه یا هفته‌نامه پیدا کرد. به هر روی در برخی مناطق قبل از اینکه روزنامه، به معنی کلمه جای خود را باز کند، دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی، جایگاه آن را گرفتند.

تولد روزنامه به معنی امروزی در انگلستان، ریشه در نامه‌هایی دارد که در جنگ‌ها میان دوستان و خویشاوندان رد و بدل می‌شد. این نامه‌ها که از نظر جی. بی. ویلیام، خود به منزله تاریخ جنگ ۳۰ ساله، قابل مطالعه است، دارای محتوای خاصی بود. نامه در ابتدا با امور شخصی آغاز می‌شد و سپس به توضیح اخبار روز و سرزمینی که هریک از آنها در آن قرار داشتند، ادامه می‌یافت. نخستین روزنامه‌های مدرن زمانی به وجود آمد که تکنولوژی چاپ، امکان تکثیر همین نامه‌ها را فراهم آورده و ابزارهایی به منظور توزیع آنها نیز فراهم شده بود. به هر روی قبل از اینکه روزنامه‌ها بتوانند جای خبرنامه‌ها را بگیرند، محدودیت‌هایی که از طرف دولت بر مطبوعات چاپی اعمال می‌شد، دست و پای آنها را به شدت بسته بود، بنابراین بقای خبرنامه‌های قدیمی تا حدودی مدیون این خدمت دولت به آنها بود.

پزشکی به نام تئو فرانت رنادوت، کسی بود که در سال ۱۶۳۱، «مجله فرانسه» را تاسیس کرد. او ادعا کرد: من در این مجله خدمتی را ارائه می‌دهم که هیچ‌کس دیگری ارائه نمی‌دهد و آن خدمت

بیان صرف حقیقت است. اما از طرفی اذعان می‌کنم که هیچ تضمینی وجود ندارد که من از خلال بیش از ۵۰۰ نوشته درهم و برهم که بسیاری از آنها از کشورهای مختلف گرفته شده و بارها از دستی به دست دیگر انتقال داده شده و ترجمه شده است، مطلب مانند شکل اولیه خود بدون تغییر بیان شود. اما وی سپس جمله‌ای عالمانه بیان کرد که نشان داد او هم از روزگار خود جلوتر بوده است و هم نسل خود را درنور دیده بوده: «یک مجله، بازتاب اخباری است که وجود دارد. این اخبار ممکن است صحیح باشند یا صحیح نباشند. اما آنچه فرآیند کامل شده این گزارش‌های جمع‌آوری شده را به انجام می‌رساند، تاریخ است.»

بنابراین روزنامه‌رانی توان یک حجت قاطع دانست. زیرا بعدها که روزنامه‌ها بررسی می‌شوند مشخص می‌شود که بسیاری از اظهارات اولیه و گزارش‌های روزنامه‌ها با واقعیت سازگار نبوده است یا از دقت کافی برخوردار نیست. هر چند به هر روی این رسانه، نقش خود را در همان زمان خود، ایفا کرده و افکار عمومی را شکل داده؛ موضوعی که اهمیت آن بسیار زیاد بوده است.

نزدیکان دربار پادشاهی و اصحاب مطبوعات، به تدریج این موضوع را توجیه کردند که خبر و دانستن آن، برای عموم ضرورت دارد. در واقع آنها توانستند مقامات را قانع کنند که موسساتی خبری مشابه موسسات مدرن، مورد نیاز است. تخته و زغالی که توسط تازه‌خبران دوران قبل به وجود آمده بود، در واقع به عنوان مادر مطبوعات دیداری امروزی مطرح است. بنابراین چقدر ساده است که ریشه روزنامه‌هایی که امروزه در شهرهای یزرگ منتشر می‌شود و گاهی تا ۵۰ صفحه می‌رسد و میلیون‌ها خواننده دارد، از یک تخته و زغال ساده شروع شده است. این مقوله، امروز به یکی از بزرگ‌ترین صنعت‌ها تبدیل شده است.

توسعه روزنامه و صنعت روزنامه‌نگاری، در حد بسیار زیادی در نتیجه تغییر تدریجی منافع روز بشر است. آغاز روزنامه‌نگاری، انتشار اخبار در مورد تنها یک نفر بود. به تدریج این محدوده توسعه پیدا کرد و کشورهای خارجی رانیز دربر گرفت. پس از آن، روزنامه‌ها، اخبار داخلی و اخبار محلی رانیز اضافه کردند. در مرحله بعد، سردبیر روزنامه، توشیح و تفسیری نیز بر خبر می‌نوشت. تیترونویسی برای روزنامه به منظور جلب مخاطب بیشتر، آگهی‌های رسمی، آگهی‌های بازرگانی، مصاحبه، مکاتبات مخصوص، نامه‌هایی به سردبیران، پاسخ به مکاتبات، نقد و بررسی کتاب‌ها، اخبار هنری، انتقادات هنری، جدول آب و هوا، صفحه زنان، صفحه جامعه، صفحه ورزش، اخبار مدرسه و دانشگاه، اخبار کلیسا، اخبار نوازندگی، اخبار ارتش و نیروی دریایی، گزارش‌های مالی، گزارش‌های بازار، ستون قوم‌شناسی، ستون بهداشت و تندرستی، ستون حقوقی، مقالات ویژه، مقالات سندیکاها، صفحاتی برای مبادله کالاها، فروش تابلوهای نقاشی یا وسایل نقاشی، تجهیزات مورد نیاز یک صنعت یا حرفه خاص، مسائلی

در مورد معاملات املاک، نفت، تجارت با ژاپن و آمریکای جنوبی، استرالیا یا شرق، مسائل خاصی مثل ایمنی در مقابل آتش، محافظت‌های حیاتی، توصیه‌هایی در مورد مسائل مالی، اخباری در مورد اختراع یک وسیله جدید یا جذب کردن مردم به استفاده از ابزارهایی که تازه وارد بازار شده‌اند، همه این موضوعات مسائلی بود که به تدریج وارد روزنامه‌ها شد.

در یک دوره، تکیه روزنامه بر این بود که بتواند اخبار و داستان رخداد آنها را قبل از دیگر روزنامه‌ها به مخاطبان خود ارائه کند. اما این دوره به سرعت سپری شد. امروزه دیگر چنین چیزی مدنظر نیست. شاید این طور تصور شود که خبرگزاری‌های عظیم دنیا، نقش روزنامه را به کلی حذف کرده‌اند، اما در واقع این طور نیست زیرا این خبرگزاری‌ها، تنها شخصیت روزنامه را تغییر داده‌اند.

روزنامه‌های امروزی، برای منافع خودشان کار می‌کنند. به عبارت دیگر، روزنامه‌های امروزی به این دلیل که اخبار را برای عده خاصی تهیه کنند، به وجود نیامده‌اند. البته آنها نوع خاصی از فعالیت خبری را دنبال می‌کنند که توسط دیگر رقبایشان دنبال نمی‌شود. روزنامه ممکن است یک اردو کشی به آفریقا یا قطب شمال را پشتیبانی کند. ممکن است پرواز هواپیماها را بدون توقف بین دو شهر یا دو کشور را تشویق کند. ممکن است مصاحبه‌های افراد بزرگی را که هرگز مصاحبه نکرده‌اند، منتشر کند. روزنامه‌ها ممکن است در مورد برخی جرائم و برخی افرادی که مرتکب جرم شده‌اند و پلیس به آنها بدبین است، مانند یک کارآگاه عمل کنند و مجرم را لحظه به لحظه دنبال کنند. روزنامه‌ها به سادگی می‌توانند سایر بخش‌های بازار نشر را نیز از طریق توضیحات یا انتقادات سردبیر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و نقطه نظر خود را به همه جای یک کشور انتقال دهند. ممکن است نگرش‌های هزار روزنامه خارجی، خلاصه شوند و از آنها در یک روزنامه، استفاده شود.

نفوذ اجتماعی روزنامه به حدی زیاد است که ممکن است باعث انتقال مطالب آن به کارت‌پستال‌هایی شود که افراد هنگام جشن‌ها به هم می‌دهند. حتی برخی روزنامه‌ها نشان دادند که می‌توانند هفته‌ای یک بار به سبکی چاپ شوند که نابینایان نیز بتوانند روزنامه بخوانند. روزنامه ممکن است خود تبدیل به یک انتشارات شود و به مانند یک دایره‌المعارف، خود را به بازار عرضه کند. روزنامه می‌تواند خود را به هیئت یک لغت‌نامه عمومی، یک اطلس مهم، یک تاریخ جنگ و دیگر عرصه‌های مشابه، به مخاطبان نشان دهد.

در مورد دامنه فعالیت روزنامه‌ها و مطبوعات امروزی، نمی‌توان هرگز هیچ دامنه محدودی را معرفی کرد. به طور خلاصه، «روزنامه‌نگاری در دنیای امروز، هر چیزی را که به نوعی بر رفاة عمومی موثر باشد، تحت تأثیر قرار می‌دهد.» در واقع بیان مذکور، برگرفته از سرمقاله روزنامه

نیویورک تریبون، در مورخ ۱۱ فوریه ۱۸۷۳، با عنوان «حوزه‌ای جدید برای روزنامه‌نگاری» است. اگر مقایسه‌ای بین توسعه فعالیت مطبوعات به‌طور کلی، با فعالیت روزنامه‌هایی که به‌طور انحصاری به امر خبررسانی می‌پردازند، مانند «نامه روزانه لندن»، بسیار جالب توجه و مفید است، در واقع این نوع روزنامه‌ها مثل انبارهایی می‌مانند که انبوهی از اخبار در آنها گرد آمده است. بنابراین به نظر می‌رسد روزنامه، به عالی‌ترین مقام ممکن برای آن، رسیده است. با این حال هنوز روزنامه‌هایی مثل «معبداتن» وجود دارند که هر چند جزو روزنامه‌های امروزی طبقه‌بندی می‌شوند، اما در واقع دستاوردهای خودشان را در زمینه اخبار دنبال می‌کنند. این روزنامه‌ها بر آنند که دستاوردهایی مثل، تاسیس اداره ثبت امور عمومی در سال ۱۸۴۷، اصلاحات بسیار مهمی که در نتیجه وبای سال ۱۸۴۹ انجام شد، اصلاح نظام پستی، اصلاح زندان‌ها، اصلاح قوانین جزائی، حل مشکل مسکن فقیران ساکن لندن، ایجاد موسساتی به منظور حفاظت از پول بازرگانی و ضرورت اصلاحات برای ایرلند، همگی مرتبط با روزنامه‌نگاری بوده است.

موفقیت روزنامه‌ها در سال ۱۸۶۳ در جمع‌آوری کمک مالی بسیار زیاد برای افرادی که در صنعت کشت پنبه در انگلستان آسیب دیده بودند، موجبات سپاسگزاری را از آنها فراهم آورد. این موفقیت از سوی دیگر نشان‌دهنده ضریب نفوذ اجتماعی این رسانه بود. این امر به‌ویژه هنگامی اهمیت بیشتری پیدا کرد که در فرانسه، با وجود تلاش‌های زیادی که دولت انجام داد، مع الوصف، نتوانست صدمات افراد آسیب‌دیده را جبران کند.

نخستین باری که مطبوعات آمریکا نقش خود را نشان دادند، هنگامی بود که «نیویورک هرالد»، اردوکنشی مخفیانه لوپنگ‌تن را مورد انتقاد قرار داد. درست همین وضع را در مطبوعات لندن نیز شاهد بودیم. هنگامی که رئیس موزه بریتانیا، ادعا می‌کرد که به دنبال یک قطعه عتیقه است، روزنامه «دیلی تلگراف»، اطلاع داد که این عتیقه، درون همین موزه وجود دارد. روزنامه تریبون بر مبنای این اطلاعات چنین تحلیل می‌کرد که هر جایی که مردان کارآموده و کسانی که مسوولیت بر دوش آنهاست نتوانند کاری را دنبال کنند، این روزنامه‌ها هستند که آستین خود را بالا می‌زنند و امور را پیگیری می‌کنند.

وضع روزنامه‌های قرن بیستم، به کلی با روزنامه‌های قرن هفدهم متفاوت شده بود. اکنون روزنامه‌ها بسیار قدرتمند شده و از نظر مالی نیز توانمندی زیادی داشتند و به عناصری وطن‌پرست تبدیل شده بودند. توان مالی این روزنامه‌ها به حدی بود که برای مسابقاتی چون بهترین خلبان، پرورش بهترین مرغ یا بهترین نخود فرنگی، جوایزی به ارزش ۲۰۰ هزار، ۵ هزار و ۳ هزار دلار تعیین می‌کردند. در واقع روزنامه‌ها به حدی قدرتمند شدند و در زندگی روزمره مردم به ایفای نقش پرداختند که به راحتی خود یک وزارتخانه بسیار عظیم بودند. در واقع کار به جایی رسید که

یک نویسنده به حق چنین نوشت: «این یک قانون کلی مردم شده است که به جای اینکه خود فکر کنند، آنچه «دیلی میل» می گوید را می پذیرند و آن را بر عقل خود ترجیح می دهند. در انتخابات نیز بیش از آنکه اندیشه سیاسی اثرگذار باشد، این دیلی میل است که اثر می گذارد.»

به هر حال با توجه به اهمیت بسیار زیاد روزنامه‌ها و حوزه بسیار وسیع فعالیت آنها که تقریباً همه چیز را در فضای عمومی دربر می گیرد، همیشه تاسیس روزنامه، فعالیت مطلوبی به نظر می آمده است. تئو فرست رنادوت، در سال ۱۶۳۱ نخستین روزنامه را با عنوان «مجله فرانسه»، در پاریس به چاپ رسانید. نسخه‌ای که از سال ۱۸۸۴ باقی مانده است نشان می دهد که این رخداد در جایی اتفاق افتاده که ساختمانی به سبک قدیمی داشته است. از نظر ام. هاتین، این اقدام رنادوت نیز مانند سایر اقدامات عام‌المنفعه او، از جمله تاسیس اداره کار، جزو فعالیت‌هایی است که باعث شد نام او برای همیشه ماندگار شود و فعالیت‌های او در یاد و خاطره بزرگ‌ترین روزنامه‌نگاران مدرن باقی بماند.

اما دست‌کم در انگلستان، روزنامه‌ها و مجلات برای اینکه جایگاه امروزی خود را پیدا کنند، روش جایزه و پاداش را انتخاب کرده بودند. مجله مرد جوان، در سال ۱۷۳۴، موضوعی مطرح کرد و آگهی داد که به کسی که شعر مطلوبی در این زمینه بگوید، جایزه خواهد داد. هر چند ساموئل جانسون، که بعدها شاعر بزرگی شد، برنده این جایزه بود، اما بی تردید روزنامه در شاعر کردن او بی نقش بود. جانسون بعدها ادعا کرد که وی هرگز نتوانسته به اقتناع امیال درونی خود پردازد و بیش از اینکه بتواند برای دل خودش شعر بگوید، به منظور راضی ساختن گروه‌هایی که وی به آنها وابسته بوده، شعر گفته است.

این موضوع مهم و قابل ملاحظه است که در تازه‌ترین قدم در راستای ارزیابی جوایزی که در ارتباط با مطبوعات برداشته شده، علاوه بر پاداش دادن توسط مطبوعات، پاداش دادن به خود مطبوعات نیز مطرح شده است. مثلاً آکادمی روزنامه‌نگاری پولیتزر، جایزه‌ای سالانه تعیین کرده است. این جایزه هر سال، به روزنامه‌ای که توانسته باشد عمیق‌ترین اثر را در خدمات‌دهی به روزنامه‌ها از خود به جای گذاشته باشد، اهدا می شود.

گسترش فعالیت‌های مرتبط با مطبوعات، در حد بسیار زیادی با اختراعات زمان نیز در هم آمیخته است. اختراعات جدیدی مانند تلگراف، کابل‌های ارتباطی، تلفن، سرویس‌های ارتباطی بی‌سیم و سرویس‌های پستی غیر حضوری، موجب شد تا اخبار بسیار سریع‌تر از معمول به مقصد برسند و این موضوع به مطبوعات کمک زیادی می کرد. به علاوه هنگامی که گفته می شد این خبر از تلگراف گرفته شده، خود به خود بر اهمیت، اعتبار و نفوذ خبر افزوده می شد.

ابداع روش‌های تندنویسی با استفاده از ماشین تحریر، موجب می شد که هم فرآیند کپی کردن و

انتشار اخبار سریع‌تر انجام شود و هم غلط‌های نوشتاری را تا حد زیادی کاهش می‌داد. دستگاه‌های چاپ لیتوتایپ و همچنین چاپگرهای مورکروم، موجب شد تا سرعت کار افزایش بیشتری پیدا کند و روزنامه سریع‌تر تولید شود. پیشرفت روش‌های چاپ به روش‌های چاپ شبکه‌ای، چاپ گردشی و چاپ چندتایی، امکانات بسیار خوبی را برای روزنامه‌ها فراهم آورد.

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که اخبار، هم‌سوی با گسترش تکنولوژی، از روش‌های مدرن‌تر برای انتشار خود استفاده می‌کردند. همین موضوع یک اثر کاذب در مورد اهمیت اخبار به همراه داشت. این اثر کاذب در واقع به جایی رسید که اخبار بیش از آنچه ارزش واقعی داشتند، در نظر افراد مهم ارزیابی می‌شدند.

توسعه صنعت کاغذسازی و تولید کاغذ از الیاف، چوب و پنبه، موجب شد تا این کالا با قیمتی بسیار ارزان‌تر از سابق به بازار عرضه شود. طبیعتاً این موضوع نیز به نوبه خود موجب ارزان‌تر شدن قیمت روزنامه و در نتیجه گسترش دامنه رواج آن شد. در واقع از زمانی که کاغذ از خمیر چوب درست شد، روزنامه‌ها به حدی توسعه یافتند که صفحات آنها قابل شمارش نبود.

گسترش شمارگان روزنامه و ارزان بودن قیمت آنها، تقاضا برای عرضه آن را روز به روز بالاتر می‌برد. این مسئله بدین معنی بود که مخاطبان روزنامه افزایش یافته است. بنابراین به سرعت به وجود عاملی برای توزیع روزنامه و رساندن آن به دست مخاطب احساس نیاز شد. این نیاز در نهایت منجر به تاسیس کمپانی بزرگی در انگلستان به نام «دبلیو. اچ. اسمیت و پسر» و در آمریکا با عنوان «شرکت اخبار آمریکایی» شد.

همه این اختراعات و همه تسهیلاتی که در جنبه‌های مختلف، از تولید روزنامه گرفته تا توزیع آن، به وجود آمده بود، در نهایت موجب این شد که روزنامه به یک کاسبی و بلکه تجارت بسیار بزرگ تبدیل شود. از این رو، این اختراعات و تسهیلات، به‌طور فزاینده‌ای بر اهمیت و نفوذ روزنامه افزوده‌اند.

از منظری دیگر، وجه دیگری که در پیشرفت روزنامه به مرحله امروزی موثر بوده است، وجه تجاری آن است. تجارت روزنامه، امروز بخش‌های مختلفی دارد و موقعیت‌های شغلی بسیاری را ایجاد کرده است. این موقعیت‌ها شامل شغل‌های بسیار زیادی می‌شوند؛ از کتابداری برای روزنامه گرفته تا کار برای بخش چاپ روزنامه و کار برای بخش آگهی آن. بنابراین وجه تجاری روزنامه به حدی گسترش پیدا کرد که عده‌ای به حق نگران این هستند که همین موضوع موجب شده باشد تا آزادی واقعی مطبوعات در راه اهداف تجاری ذبح شده باشد. اگر هدف از انتشار یک روزنامه به دست آوردن مخاطبان بیشتر و دامنه نفوذ و رواج بیشتر و مخاطبان همیشگی و در نتیجه قدرت بیشتر جذب آگهی باشد، بنابراین ترس و نگرانی از استقلال مطبوعات امری

بدیهی است. اگر بتوان با هنرمندی تمام، توازی بین بخش تجاری روزنامه و بخش مطالب آن ایجاد شود، بسیار عالی است. به عبارت دیگر، در اینجا یک نوع مدیریت تجارت باید توسط سردبیر روزنامه انجام شود. اما برای مورخان ضروری است که به بهره‌گیری روزنامه از اختراعات جدید توجه کنند. همچنین به دست آوردن اخبار و انتقال آن از طریق سرویس‌های ارزان قیمت نیز شایسته ژرف‌اندیشی است. سرعت زیاد، طبیعتاً موجب بی‌دقتی می‌شود و قیمت ارزان بی‌تردید موجب می‌شود که روزنامه سطح مطالبش را در سطح افرادی که تنها یک سنت برای خرید آن هزینه می‌کنند، پایین بیاورد. یک مورخ باید به خوبی محدودیت‌ها و ظرفیت‌های یک روزنامه ارزان قیمت را که روزی نیم‌میلیون شمارگان دارد، در نظر بگیرد. چه بسا روزنامه‌ای گران‌تر اما با دایره مخاطبانی بسیار کمتر، برای کار مورخ، از ارزش بیشتری برخوردار باشد.

افزایش بسیار زیاد در حوزه رواج روزنامه، هم یک علت است و هم یک معلول. هر چند این موضوع خود به یک تقاضا پاسخ می‌دهد، اما خود تقاضاهایی را نیز ایجاد می‌کند. برپاشدن نظام آموزش عمومی رایگان، موجب شده است که تقریباً همه اقشار اجتماعی بتوانند باسواد شوند و در نتیجه جمعیت بسیار زیادی از خوانندگان در انتظار مطالبی برای خواندن باشند. بروز بحران‌ها چه در داخل کشور و چه در خارج، موجب افزایش شمارگان روزنامه‌ها می‌شود. بحران‌هایی مانند اصلاحات پارلمانی، انقلاب‌های سیاسی و صنعتی، جنگ کریمه، جنگ داخلی و تحولاتی مشابه آن، همگی موجب ازدیاد رواج روزنامه شد. حتی یک اثر همین تحولات چنین بوده است که موجب شده نیاز هفتگی به مطبوعات، به نیاز روزانه تبدیل شود و در نتیجه هفته‌نامه‌ها توسعه پیدا کرده و روزنامه شوند. این توسعه نیز به نوبه خود موجب گسترش دامنه نفوذ روزنامه شده است.

روزنامه یک مکانیسم فردی را طی نمی‌کند، روزنامه دارای مکانیسمی جمعی و اجتماعی است. امروزه روزنامه به یک محصول اجتماعی تبدیل شده و هرگز یک تولید شخصی نیست و بنابراین بیشتر یک فعالیت گروهی است. مطبوعات، جامعه را به هم پیوند می‌دهند و گروه‌هایی را در جامعه ایجاد و در میان اعضای هر گروه پیوندهای مستحکمی ایجاد می‌کنند. بنابراین در این مورد من با اسکات جیمز هم نظر هستم: روزنامه‌ها و به‌طور کلی مطبوعات در وحدت ملی هر ملت بسیار موثر هستند و در شکل دادن ابعاد شخصیتی هر کشور نقشی اساسی دارند. روزنامه‌ها گروه‌های مذهبی، سیاسی، تجاری، ورزشی، آموزشی و اجتماعی جامعه را به هم پیوند می‌دهند. به علاوه هنگامی که هر گروه حس می‌کند به عاملی برای پیوند یافتن بیشتر اعضا به یکدیگر نیاز دارد، پایه عرصه مطبوعات می‌گذارد.

روزنامه‌نگاری مذهبی، هر نوع افراد مذهبی را در کنار هم جمع می‌کند و تفاوتی نمی‌کند که

آنها پیرو مذهب کوچکی باشند یا مذهب آنها بزرگ‌ترین مذهب جهان باشد. احزاب سیاسی مخالف، در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و با هم مخالفت می‌کنند، اما صدای مخالفت آنها تنها از طریق مطبوعات شنیده می‌شود. مجلاتی که به بازرگانی اختصاص دارند نیز همواره به تشویق افراد به تجارت مشغول هستند. روزنامه‌نگاری غیر حرفه‌ای هم در همه این موضوعات دخیل است، ضمن اینکه مجال بسیار خوبی برای شناختن جوانان و اظهار وجود آنها ارائه می‌کند. روزنامه‌هایی که در یک کلانشهر منتشر می‌شوند باعث می‌شوند که توده جمعیتی مردم این شهرها، به یکدیگر پیوندند و روزنامه‌های موجود در یک کشور، مردم آن کشور را، حتی کسانی که هرگز نمی‌توانند در بین گروه‌های بزرگ سربلند کنند، در کنار هم قرار می‌دهد و آنها را در وحدت ملی سهیم می‌کند.

روزنامه‌های نخستین، تنها برای مردان بالغ طراحی شده بود. به تدریج روزنامه‌ها بخش‌هایی را نیز برای زنان اختصاص دادند و پس از آن کودکان نیز مورد توجه قرار گرفتند. امروزه روزنامه‌ها روش قبلی را رها کرده و به جای اینکه صفحه‌هایی ویژه به هر قشر اختصاص دهند، در هر صفحه مطالبی می‌نویسند که بتواند مورد استفاده همه اقشار اجتماعی قرار بگیرد.

هنگامی که گروه‌های مختلف اجتماعی با یکدیگر پیوسته شدند، مطبوعات بار دیگر می‌توانند این توده را منفجر و میان آنها خصومت ایجاد کنند. هنگامی که در یک گروه، علاقه به یک موضوع به عنوان ویژگی بارز آن گروه غلبه پیدا می‌کند و در مطبوعات آن گروه منعکس می‌شود، همین وضع موجب می‌شود تا عده‌ای از افراد از آن گروه جدا شوند و ترجیح دهند تا روزنامه‌ای برای خود داشته باشند.

روزنامه‌نگاری غیر حرفه‌ای نیز همواره در جامعه رواج دارد. این نوع روزنامه‌نگاری، معمولاً در دو حوزه ورزش و جنگ، از اقبال خوبی برخوردار است و برخی مطبوعات آماتور به ویژه در زمینه ورزش وجود داشته‌اند که امروز جزو مطبوعات عادی، به چشم می‌خورند.

امروزه، مطبوعات مذهبی، در سطح بسیار بالایی تخصصی شده‌اند به حدی که هر یک از آنها عقاید بسیار متفاوتی را نمایش می‌دهند. کاتولیک‌ها، لرداکتون را حمایت نمی‌کنند و کلیسای انگلستان، فردریک دنیسون موریس را حمایت نمی‌کند. لرداکتون آرزو داشت تا بتواند مستقلانه و بدون هیچ وابستگی به گروه‌های عمومی یا حتی دوستان، روزنامه‌ای برای کاتولیک‌ها داشته باشد. او این موضوع را در حالی می‌گوید که همه کاتولیک‌ها را یکسان می‌داند و به تفاوت‌های میان آنها اشاره‌ای نمی‌کند و از آنها انتقادی نمی‌کند. به هر حال وی می‌گوید: افتخار ما این است که نگذاریم عده‌ای به زور پیروان خود را مجبور به ترک مذهب کاتولیک کنند. در واقع او معتقد است که برای جلوگیری از این کار، نبرد قدرتی در میان نیست، بلکه باید از این روش‌ها استفاده کرد.

هر چند او مسوولیت نشریه بازخوانی کاتولیک را بر عهده دارد، اما معتقد است که این نشریه نیاز او را برآورده نمی‌کند و فضای تنگی برای فعالیت‌های مورد نظر اوست. به علاوه، فعالیت‌های مورد نظر او همواره با نگاهی تردیدآمیز توسط کسانی که حسادت دارند و نمی‌خواهند محدودیت‌های موجود را بپذیرند، نگریسته می‌شود. وجود چنین دیدگاهی نشان می‌دهد که مورخان در استفاده از مطبوعات مذهبی، باید متوجه چه محدودیت‌هایی باشند، زیرا بیان فوق بیانگر موضعی است که در مطبوعات غالب و شناخته شده مذهبی وجود دارد.

در مورد فردریک موریس، تنگناهای دیگری، البته با ماهیتی متفاوت وجود داشت، اما از این حیث او تاحدی آزادی عمل داشت. نامه‌هایی که او به یک عضو کلیسا نوشته، دارای محتوایی است که در واقع می‌توان آنها را به منظور اعلان جنگ با مطبوعات مذهبی، از هر قماش و وابسته به هر گروهی تلقی کرد. در واقع این جنگ درون‌دینی، برای تمام عمر او، بدون وقفه ادامه پیدا کرد. آنچه آتش جنگ را شعله‌ورتر می‌ساخت، ادبیات و رویه خاص مورد استفاده مطبوعات مذهبی بود، زیرا آنها خود را حق مطلق می‌دانستند و عقاید دیگران را کاملاً مردود اعلام و به آنها حمله می‌کردند. موریس، همیشه آماده بود تا قهرمان مفاهیمی باشد که بد ارائه شده بود. حتی در پاره‌ای موارد خود با آن مفاهیم موافق نبود. موریس اصولاً با این موضوع مخالف بود که مطبوعات مذهبی به انتقاد از مذاهب دیگر بپردازند. یکی از دلایل عمده مخالفت موریس با این رویه، به این خاطر بود که وی بر آن بود که این مطبوعات هرگز عقاید مخالفان خود را آنگونه که واقعیت است، نشان نمی‌دهند. به هر روی موریس برای همیشه نبرد علیه آنچه وی معتقد بود ضد اخلاق و مخالف سلطه‌خدایی بر جهان است را ادامه داد. جالب اینجاست که هم مخالفان یک مذهب و هم مدافعان یک مذهب، هر دو، گهگاهی آموزه موریس را در لزوم تفسیر و تحلیل منصفانه عقاید مخالفان، تأیید کرده و مورد تأکید قرار می‌دادند.

جنگ مطبوعات مذهبی در آمریکا نیز به چشم می‌خورد. در آنجا همواره مطبوعات به دو دسته کلی مطبوعات اصیل مذهبی و بدعت‌گذاران تقسیم می‌شدند. در آنجا روزنامه‌ای به نام «پنوپولیست» که به رهبری «مجمع دوستانی برای یافتن حقیقت از میان انجیل» اداره می‌شد، وجود داشت. نخستین شماره این نشریه، در جولای سال ۱۸۰۵ میلادی منتشر شد. آنها در همین شماره اول صراحتاً اعلام کردند که هیچ عقیده‌ای قابل پذیرش نیست مگر اینکه با دکتترین اصلاح، به عنوان رویه‌ای به رسمیت شناخته شده در دیانت انجیلی، اعلام شده باشد.

مطبوعات مذهبی، بعدها نشان دادند که ظرفیت تحول‌پذیری را نیز دارند. زیرا آنها به تدریج بر رویه خود در اینکه موجب می‌شوند تنها عده بسیار کمی در دایره دیانت آنها قرار بگیرند، اعتراض کردند و خواستار این شدند که فضا بازتر شود و افراد بیشتری فرصت ورود به دیانت را پیدا کنند.

چنانکه گفته شد، در انگلستان، افرادی مثل لرد اکتن و موریس، علیه رویه معمول مطبوعات مذهبی موضع گرفته بودند. هاروی. دبلیو. اسکات، کسی بود که تقریباً همین نقش را در ساحل غربی آمریکا بازی کرد. او در واقع به این نکته معترض بود که چرا مطبوعات مذهبی همواره موضعی سخت در دینگرایی اتخاذ می کنند. در حالی که مطبوعات مذهبی مشغول مشاجره با یکدیگر بودند و همواره دیدگاه‌های مخالف، از جنبه‌های گوناگون بر آنها اثر می گذاشت، مطبوعات سکولار به طور کلی مشغول تخریب اندیشه دینی و جو دین خواهی بودند. این تخریب نسبت به سابق بسیار بیشتر شده بود. به هر حال این مطبوعات با برنامه‌ریزی قبلی توانستند دامنه نفوذ خود را گسترش دهند.

توجه به مطبوعات مذهبی، تفاوت آنچه را این مطبوعات به مورخان نشان می دهند در مقایسه با محتوای مطبوعات سیاسی، به خوبی به تصویر می کشد. مطبوعات سیاسی، نماینده یک حزب سیاسی با عقاید کاملاً روشن و مشخص است. در هنگام انتخابات، همیشه دماسنج، درجه حرارت این قبیل مطبوعات را بسیار بالا گزارش می کند. مثلاً وایت لاک در کتاب خود هنگامی که از سرمقاله‌های نوشته شده توسط ژوزف مدیل در روزنامه تریبون شیکاگو، سخن می گوید، بر آن است که این سرمقالات در هنگام رقابت‌های ملی بسیار داغ‌تر می شده است به حدی که خوانندگان را به هیجان سیاسی در می آورده است. اما هرگز و در هیچ مرحله تفاوتی در متغیرهای مورد نظر این نشریه ایجاد نشده است. اما بر عکس مطبوعات مذهبی همواره تفاوت‌های زیادی کرده‌اند و همین موضوع باعث می شده است که این قبیل مطبوعات منشعب شوند و هر دسته و منش مذهبی جدید، نشریه‌ای خاص با تمایلات خاص خود داشته باشد.

مطبوعات سیاسی اما نگرش‌های خود را همیشه با ثبات حفظ می کردند. حتی هنگامی که این مطبوعات اقدام به تاسیس شعبه‌های محلی می کردند نیز باز همان نگرش‌ها را دنبال می کردند. اصلاحات و تغییرات سیاسی همواره موجب گسترش این مطبوعات بود و آنها شاخه‌های دیگری تاسیس می کردند. در این موارد این قبیل مطبوعات به تاسیس زنجیره‌ای از نشریات مرتبط با هم می پرداختند و در واقع از این طریق وارد تجارت روزنامه‌نگاری می شدند. اما به هر حال همه فعالیت‌های آنها به نوعی مرتبط با همین انتشارات بود.

روزنامه نمی تواند بیش از طول عمر هدفی که برای آن به وجود آمده است زنده باقی بماند و در اغلب اوقات قبل از اینکه آن هدف کاملاً از بین برود، روزنامه‌های مربوط به آن، موجودیت خود را از دست داده‌اند. ادغام دو روزنامه در یک روزنامه یا اداره دو روزنامه توسط یک نفر، چیز جدیدی نیست، هر چند امروزه این وضع با تاکید بیشتری قابل مشاهده است.

هر تمایل جدیدی که در گروهی از افراد پیدا شود، به زودی منجر به تاسیس یک بخش مطبوعاتی

برای آن می‌شود. در انگلستان، در سه دهه اول قرن نوزدهم، مطبوعات رادیکال بسیاری به وجود آمدند که علیه سیاست‌های محدودسازی مطبوعات در یک قرن قبل، مطلب می‌نوشتند و اعتراض می‌کردند. هنگامی که وضع بهتر شد و فضای آزادتری در قوانین مربوط به مطبوعات ایجاد شد، مطبوعات مذکور پس از مدتی خود به خود از بین رفتند. اگر جامعه به گونه‌ای باشد که در آن محدودیت‌های زیادی وضع شده باشد، حتی به دردنخوردترین روزنامه‌ها نیز مخالف این سیاست‌ها می‌شوند. بنابراین اعتراض و مخالفت با این محدودیت‌ها، همواره در مطبوعات خود را به خوبی نشان می‌دهد.

از نظر مک‌کیب، نشریه «بازخوانی مردم»، نشریه‌ای است که حتی برای زمان خود نیز می‌تواند به عنوان یک نمونه مهم پیکار نگریسته شود. در واقع منظور او اغراق در ظرفیت‌های روزنامه‌نگاری است. هر ماه، مجلات زیادی به بازار عرضه می‌شوند که در شکل، اندازه، رنگ و طرح‌های مورد استفاده کاملاً متفاوت هستند. در واقع این نشریات به سان پرچم‌هایی می‌مانند که در میدان نبرد وجود دارند و در اغلب اوقات از سوی حریف به زمین دشمن و به هدف پیشروی در آن، پرتاب می‌شود.

جامعه‌ای که پرسش‌های اولیه زندگی را برای خود حل کرده است یا اساساً این پرسش‌ها برایش مطرح نیست، از مطبوعاتی که به منظور سرگرمی درست شده‌اند استقبال می‌کند. این مطبوعات موجب شکل یافتن مجلات امروزی فعال در حوزه جامعه شده‌اند. در بسیاری اوقات جامعه از مجلاتی که جرقه‌ای ایجاد کنند و موجب شوخی و خنده و تفریح شوند، استقبال می‌کنند. مثلاً نشریه «بوف»، در انگلستان، سال‌های سال به عنوان ابزاری برای سرگرم کردن جامعه انگلستان فعال بود. روش این نشریه، نوشتن تفاسیری بر اعمال روزمره زندگی عادی اجتماعی بود.

اکنون مدتی است که گرایش به سمت ورزش و فعالیت‌های بدن‌سازی بسیار فراگیر شده است و امکانات آن در دسترس همگان قرار دارد و بسیاری از مردم، به ویژه جوانان وقت خود را صرف اینگونه فعالیت‌ها می‌کنند. قبل از این‌ها، دختران و پسرانی که تحصیل کرده بودند، به منظور تخلیه انرژی فکری خود، اقدام به راه انداختن مطبوعات غیر حرفه‌ای می‌کردند و از این طریق تمایلات خود را پاسخ می‌گفتند. هدف دیگری که آنها از این کار داشتند این بود که تمایلات شغلی خود را برای جاه‌طلبی‌های آینده نشان دهند.

روزنامه‌نگاری دانشجویی، عرصه‌ایست که صدها سال موضوعات مهم زندگی دانشجویی را در خود ثبت و ضبط کرده است. عمدتاً اینگونه نشریات دانشجویی، به تقلید از نشریات حرفه‌ای هم‌عصر خود مشغول بوده‌اند. امروزه نیز فعالیت در اینگونه نشریات یکی از عمده‌ترین فعالیت‌هایی است که در آمریکا به عنوان فعالیت‌های فوق‌برنامه دانشجویی شهرت دارد.

جنگ اخیر، جنگی بود که در آن روزنامه‌های بسیاری فعال بودند و در میدان جنگ، در اردو‌ها و حتی در کشتی‌ها، فعالیت خود را انجام می‌دادند. دولت آلمان و همچنین دولت فرانسه، بولتن‌هایی را مخصوص جنگ تهیه کرده بودند و آنها را در میان دسته‌های نظامی خود توزیع می‌کردند. اما با گذشت مدتی بسیار اندک، این خودسریان بودند که اقدام به تهیه چنین مطبوعاتی می‌کردند و مطالب مورد نظر خود را جمع‌آوری و توزیع می‌کردند. این قبیل نشریه، که مخصوصاً بیشتر توسط سربازان متفقین تهیه می‌شد، بیش از هر چیز دیگری در تقویت روحیه رزمندگان تأثیر داشت. به عبارت دیگر، از طریق همین نشریات به خوبی می‌شد به تفسیر و تحلیل روحیه موجود در پس این نبرد هولناک توجه کرد. به هر حال این تدبیر، تدبیر جدیدی نبود و دست‌کم به سال‌ها قبل یعنی سال ۱۸۱۵ باز می‌گشت.

هنگام جنگ ترانسوال، دو مجله برای سپاهیان به چاپ می‌رسید؛ یکی مجله «جنگ» و دیگری مجله «دوست». مجله دوست در سال ۱۹۰۰ و به درخواست لرد روبرت تاسیس شده بود. هدف لرد روبرت از تاسیس این مجله، سرگرمی و گرفتن اطلاعاتی در مورد سپاهیان بود، هر چند مجله مذکور مورد انتقاد بسیاری از نویسندگان مشهور بود.

علاقه زنان و مسائل مربوط به حوزه زنان، مدت‌های مدیدی است که جدای از علایق عمومی جامعه به مسائل معمول، خود به عنوان یک حوزه مستقل دنبال می‌شود. در نهایت همین تمایلات موجب شد تا مجلاتی ویژه زنان تاسیس شود. زنان نیز مانند هر گروه دیگری که وقتی تازه صاحب روزنامه می‌شوند به شدت فعالیت می‌کنند و شروع به توسعه آن می‌کنند، فعالیت خود را آغاز کردند. به هر روی هنگامی که برخی مرزها و صف‌بندی‌ها میان علایق زنان و علایق مردان روشن شد، همین موضوع موجب شد تا مخاطبان جدی‌تری برای نشریات زنان پیدا شود. اما بسیاری از این مرزبندی‌ها غیر واقعی و مصنوعی بود، بنابراین با از بین رفتن مرزهای غیر واقعی بسیاری از زنان و مردان با هم همراه شدند. خانم آدام در کتاب خود، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه هنگامی که مرزهای مصنوعی ایجاد شده بین علایق مختلف زنان و مردان از بین رفتند، آنها به یکدیگر پیوستند. این وضع این امکان را به نشریات زنان می‌داد که بتوانند با عموم مردم جامعه ارتباط برقرار کنند.

اخیراً در آمریکا، یک تمایل بسیار زیاد به منظور به چاپ رساندن روزنامه‌ها و نشریات مربوط به حوزه کارگری و صنعت به چشم می‌خورد. کتابخانه وزارت کار ایالات متحده آمریکا در واشنگتن، در سال ۱۹۱۹ بولتنی منتشر ساخت که در آن تقریباً ۵۰۰ عنوان نشریه فعال در حوزه کارگری لیست شده بودند. البته در این لیست، گزارش‌های اقتصادی و مجلات آماری معمول آورده نشده بودند.

چاپ نشریات به زبان‌های خارجی هنگامی شیوع پیدا کرد که عده زیادی از ساکنان یک کشور، از جای دیگری آمده بودند و دارای زبانی متفاوت بودند و می‌توانستند نشریه را به یک زبان خارجی بخوانند. در هر کشور، می‌توان لیست بلندبالایی از نشریات خارجی زبان تهیه کرد، اما معمولاً این نشریات، حتی موفق‌ترین آنها نیز وضعیت اطمینان بخشی نداشتند و ظرف مدت کوتاهی از بین می‌رفتند. در مرکز شهرهای بزرگ، همواره مشتریان تغییر می‌کردند، اما روزنامه‌ها، همان روزنامه‌های همیشگی بودند که به کار خود ادامه می‌دادند.

در مورد همه مطبوعات، یک فرآیند نسبتاً مشترک طی شده است؛ همه این مطبوعات در ابتدا توسط گروه‌هایی که در پی یافتن ثبات و موجودیت قطعی بوده‌اند، به حالتی ضعیف شکل گرفته‌اند و به مرور زمان سیر تکاملی طی کرده‌اند. در واقع آنها در پی کسب تجربه، به دوره بلوغ و شکوفایی خود رسیده‌اند.

روزنامه‌نگاری زندان، البته توسعه‌ای همراه با فراز و فرود داشته است. ظاهراً این نوع روزنامه‌نگاری از سال ۱۷۹۹ با انتشار هفته‌نامه «امید بی‌حاصل» در زندان ایالتی نیویورک آغاز شد و تا کنون پی‌درپی ادامه داشته است. روزنامه‌نگاری زندان در آغاز، ورقه‌هایی بود که بخشی از اخبار خارج از زندان را که دانستن آن برای زندانیان منطقی به نظر می‌رسیده به اطلاع آنها می‌رسانید. این در حالی است که روزنامه‌نگاری امروزی زندان، بیش از این موضوع، جهان خارج از زندان را از آنچه در زندان می‌گذرد آگاه می‌کند. تغییرات و اصلاحات بسیار ناچیزی که در یک نشریه زندان مشاهده می‌شود، خبر از تحولات بسیار مهم در سیاست اداره زندان دارد.

هنگامی که روزنامه‌ها از طریق قدرتی بیرونی کنترل نشوند، در واقع به خوبی می‌توان از آنها به عنوان دماسنج‌های اجتماعی استفاده کرد. زیرا آنها به خوبی فراز و فرود علایق و تمایلات مردم جامعه را به تصویر می‌کشند و موجب می‌شوند تا حاکمان جامعه، تدابیر خود را در اداره مردم تغییر دهند.

در سال ۱۷۹۳، نخستین مجله ورزشی در انگلستان پا به عرصه وجود نهاد. هدف از ایجاد این نشریه، رسیدگی به امور و علایق مردان به ورزش این کشور بود. همین موضوع به یک انگیزه اساسی تبدیل شد و در صفحه ورزشی روزنامه‌های بسیاری در آمریکا و انگلستان دنبال شد. در پاریس روزنامه‌ای برای گداها تاسیس شد و در آن لیست‌هایی از مراکزی که گداها می‌توانستند حضور پیدا کنند و منافع بیشتری کسب کنند ارائه شده بود. این محتمل است که همین رویه بعد از سال ۱۹۱۴ اعمال و در ستون‌هایی به منظور خدمت به جنگ و اهداف آن، به این کار اختصاص داده شده باشد.

نوع دیگری از مطبوعات، به گزارش‌های سالیانه می‌پرداختند. نشریه‌ای به نام «مرکور یوس»،

سالانه خوانندگان انگلیسی قرن هفدهم را از تحولات رخ داده در هر سال مطلع می‌ساخت. «ثبت سال» مجله دیگری بود که از اوایل قرن هیجدهم، تحولات سیاسی و همچنین تحولات ادبی را به صورت سالیانه ثبت می‌کرد.

جذب مخاطب، برای روزنامه‌ها، از طریق افزایش دامنه مطالب موجود در روزنامه، یک راه معمول بود. روزنامه «یک‌شنبه» که به درستی می‌توان به خاطر تنوع مطالب، آن را یک موزه ادبی نامید، از این جمله بود. در واقع همه نشریات ادواری که به این شیوه وجود داشتند، نشان‌دهنده تلاش‌هایی هستند که در این قبیل نشریات برای خارج شدن از محدوده کوچک و دست یافتن به سطح وسیعی از مخاطبان و خوانندگان انجام می‌شده است. چنانکه مک‌کلور می‌گوید، مجلات مربوط به سندیکاها نیز در فضای سال‌های ۱۸۸۴، وضعی مشابه وضع فوق داشت و شمار بسیار زیادی از مجلات و مطبوعات بی‌ثبات جزو دایره آن محسوب می‌شدند.

هر چند پیش از این، علاقه به اخبار، تابعی از سرعت توزیع خبر بود، اما به تدریج مشخصه جدیدی برای علاقه به اخبار و روزنامه‌ها پیدا شد. این مشخصه مربوط به بیان اخباری خارج از حوزه عادی اجتماعی بود. اخباری که غیر معمول بودند و در هنجارهای اجتماعی نمی‌گنجیدند، اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به اخبار معمول و قابل درک در هنجارهای اجتماعی پیدا کرده بود. در واقع چنین رفتارهای عادی و رخدادهای عادی، به عنوان خبر مورد توجه واقع نمی‌شدند.

موضوع دیگری که در اینجا باید بدان اشاره کرد، مسئله «اهمیت خبر در ظرف زمانی» خود است. به عبارت دیگر، اهمیت موقتی و غیرذاتی اخبار موجب شده بود که اخبار در یک مقطع زمانی بسیار مهم و قابل توجه شده بودند. این در حالی بود که همان اخبار در یک مقطع زمانی دیگر، دارای هیچ اهمیتی نبودند. اخبار مهم شده بودند، اما نه به خاطر شخصیت ذاتی خود، بلکه به این خاطر که در آن لحظه یا این خبر برای بعضی اشخاص دارای اهمیت بود یا اینکه این خبر در آن لحظه مهم تلقی می‌شد. بنابراین هنگامی که می‌خواهیم خبر را تعریف کنیم، می‌بینیم با تعریفی مواجهیم که پی‌درپی در حال تغییر است و ثباتی ندارد. همین بی‌ثباتی خبر موجب می‌شود که همواره تغییرات عمده‌ای در روزنامه‌ها به چشم بخورد. یک نویسنده فیلسوف معتقد است که دانش‌جویان تاریخ، باید واقعا شخصیت اخبار را آنگونه که امروزه ملاحظه می‌شوند، بازسازی کنند. مورخان باید آنچه را که روزنامه‌ها به عنوان تیترو خود چاپ می‌کنند، تجزیه و تحلیل کرده و مفهوم آن را بازسازی کنند.

مفهوم امروزی خبر و رقابت بسیار تنگاتنگی که به منظور دستیابی به خبر انجام می‌شود، موجب شده است که مقوله روزنامه‌نگاری فردی نیز به سرعت افزایش داشته باشد. منظور از روزنامه‌نگاری فردی، شیوه ظهور یک فرد در اجتماع است و بر جنبه‌های فردی زندگی تاکید می‌کند. همواره

جنبه‌هایی از زندگی یک فرد که ممکن است عموم مردم جامعه به آن علاقه‌مند باشند، سوژه مناسبی برای مطبوعات است. بنابراین در اینجا یک وضع کاملاً وارونه و متناقض به چشم می‌خورد. کسانی که اصلاً هیچ تمایلی ندارند که دیگری در مورد زندگی شخصی آنها مطلبی بداند و کسانی که هرگز در روزنامه‌ها ظهور پیدا نکرده‌اند، خود به شدت مشتاق این هستند که در مورد زندگی افرادی که در روزنامه مطلبی در مورد آنها چاپ می‌شود، بیشتر بدانند و این موضوع را مرتباً دنبال می‌کنند. بنابراین روزنامه‌نگاری فردی عنصری است که می‌تواند آنچه را که حقیقتاً خیلی بزرگ و با اهمیت نیست به گونه‌ای نشان دهد که تصور شود آن چیز دارای چه عظمتی است!

وجود چنین میلی عمیق برای به دست آوردن اخبار و همچنین تبدیل شدن به سوژه اخبار، موجب شد تا گروهی از مطبوعات که امروزه به مطبوعات زرد مشهور هستند، گسترش یابند. این مطبوعات در ابتدا در آمریکا به وجود آمدند، اما بعداً به دیگر نقاط نیز تراوش پیدا کردند. اما به هر روی، مطبوعات در این منطقه مانند یک رنگین کمان است که مطبوعات زرد قبل از وجود مجلات، قبلاً به وجود آمده بودند. این نشریات به خودی خود به وجود آمده بودند و ماهیتی کاملاً طبیعی داشتند، بنابراین گزارش‌های موجود در آنها، از پیچیدگی خاصی برای مورخان برخوردار نیستند.

مطبوعات زرد خزانه مهمی هستند که نباید از آنها غافل ماند. زیرا هر چند این مطبوعات وجود داشتند، اما در واقع اینها به منزله علامت بیماری جامعه بودند. به عبارت دیگر وجود اینگونه مطبوعات نشان می‌دهد که خود مطبوعات در آن زمان از شرایط خوبی برخوردار نبودند و بایستی به منظور بهبود و بهداشت آنها اقداماتی انجام می‌شد. با این وجود، بهبود شرایط مطبوعات را می‌توان نسبتاً به بهبود عمومی وضع اخلاقی جامعه و نگرش جامعه نسبت به اخلاق نسبت داد. ممکن است این طور به نظر برسد که نفوذ و اعتبار مطبوعات زرد، تنها در دوره‌ای خاص مورد تاکید بوده است، اما باید توجه کرد که این موضوع بسیار مهم و قابل ملاحظه است به حدی که یکی از پیشکسوتان عرصه مطبوعات، به درستی چنین حرفی می‌زند:

«درست هنگامی که مجلات مشهور پیشین، درس‌هایی در زمینه کارهای ناشایست فراگرفته بودند، اداره‌کنندگان مطبوعات عمومی، ارزش کارهای شایسته را یاد گرفته‌اند. آنها کشف کرده‌اند که برای به دست آوردن اطلاعات دقیق، بهای بسیار زیادی باید پرداخت کنند، رفتار بی‌مسئولیت، مدت‌های مدیدی است که ارزشی ندارد، اخبار باید اخبار باشند، صلاحیت هنوز به شایستگی بستگی دارد، همه و همه اینکه، روزنامه‌ای که بزرگ‌ترین مخاطب را در جهان دارد، روزنامه‌ایست که عقل سلیم را فراموش نکرده و آنرا به کار می‌گیرد. این یک کشف عجیب است که به تازگی در جهان کشف شده است، این مفهومی است که طبق یک تئوری به دست نیامده

است، بلکه این مفهوم از همین مطبوعات زردنشات گرفته است.»

تمایل برای به دست آوردن اخبار، همه گیر شده است و این فرآیند در اشکال بسیار متعددی اداره می شود. روزنامه های امروزی، نخستین نتیجه همین میل بسیار زیاد به خبرخواهی در این دوره است. این روزنامه ها در واقع دو نقش دارند؛ هم تهیه کننده اخبار هستند و هم مانند انباری هستند که هزار و یک فعالیت مختلف در آن انجام می شود، فعالیت هایی که نسبت به انگیزه های اولیه خبررسانی، بسیار دور و متفاوت است. مثلاً گاهی آنها اخبار را ترکیب و باز ترکیب می کنند یا در مقابل یک پیشرفت واکنش نشان می دهند. گاهی نیز به ترویج تمایلات خطرناک یا سیاست های محافظه کار می پردازند و در این راستا اهداف آلوده خود را از طریق جهالت های نادرست دنبال می کنند. اینها تقریباً در هر زمانی می توانند به عنوان وجه شخصیتی روزنامه ها مطرح شوند، اما نکته ای که وجود دارد این است که ترکیب همه آنها در یک صفحه یا چند صفحه معمولاً مشاهده نمی شود. شایسته است در اینجا چند تمایل دیگر نیز در مورد روزنامه ها بیان شود. البته الزاماً به این معنی نیست که تمایلات مطرح شده مهمترین یا واضح ترین تمایلات روزنامه ها هستند، بلکه ملاک آوردن این تمایلات، عمومیت آنها در شخصیت دهی به مطبوعات در حال تحول است.

اهمیت نسبی سرمقالات، تحت همین تغییرات قابل درک است. هنگامی که قاعده این است که سرمقاله روزنامه در اختیار صاحب روزنامه است و روزنامه به وسیله مالک آن ویرایش شود، این موضوع مهمترین امتیاز داشتن یک روزنامه تلقی می شود، به ویژه سرمقاله مهمترین بخشی است که مالک روزنامه را می تواند به موفقیت برساند و از آن در راستای اهداف خود استفاده کند.

هنگامی که یک روزنامه که مالک آن تنها یک شخص بوده است به یک شرکت واگذار می شود، این موضوع، خود را در سرمقاله به خوبی نشان می دهد، زیرا اهمیت نسبی سرمقاله رنگ می بازد و اثرات بازار و مدیریت تجارت روی سرمقاله بیشتر به چشم می خورد. روزنامه های فردی معمولاً با تغییر مالک، سیاست خود را نیز تغییر می دهند. حتی گاهی تنها با تغییر سردبیر، این تغییر سیاست نیز مشهود می شود. در پاره ای موارد حتی تئوری روزنامه نگاری مورد نظر سردبیر جدید نیز با تئوری مورد نظر سردبیر قبلی تفاوت دارد.

اهمیت سردبیر در روزنامه و موضوع سبک نگارش ادبی روزنامه نیز بسیار اثرگذار است. گاهی روزنامه ها بدون تغییر سردبیر و از راه تغییر سبک ادبی، راه جدید را در پیش می گیرند. مثلاً کیشولم، معتقد است که در شکل نوشتاری جدید، روزنامه ها سعی کردند میان روزنامه نگاری و ادبیات فاصله ایجاد کنند و سعی کنند در شکل نوشتاری روزنامه، کمتر خود را ملزم به رعایت وجوه ادبی کنند. این موضوع موجب می شد که آنها بتوانند فاصله عاطفی خود را با مخاطب بسیار کم کنند.

یک تغییر مهمتر در روزنامه‌ها وجود دارد که ممکن است هم بتوان آن را به عنوان تحولی درونی دید و هم بتوان آن را به عنوان تحولی بیرونی نگریست. این شیوه استفاده مربوط به مسئله «ساعت» و حتی «لحظه» بود. به عبارت دیگر، روزنامه‌ها باید اخبار روز را می‌دادند. اگر روزنامه‌ای تنها برای یک هفته عقب می‌افتاد، دیگر هرگز قادر به ادامه حیات نبود. این موضوع بسیار مهم بود و روزنامه ارتباط خاصی با تاریخ انتشارش داشت. به علاوه همواره لازم بود تا روزنامه‌ها بتوانند بارشتهای بسیار استوار، دیروز را به امروز وصل کنند. در برخی از اخبار، برخی از سرمقاله‌ها و حتی برخی از آگهی‌ها یا مکاتبات خاص و دانستن موضوعی در مورد گذشته بسیار مطلوب بود، زیرا در واقع ثبات وضع حال حاضر، از گذشته گرفته شده بود. اما نکته ظریف مورد نظر مطبوعات این بود که حال حاضر نمی‌تواند تنها با اتکا بر دانشی که از گذشته به دست آمده است، ادراک شود.

تمایلات فوق در واقع به این معنی نبود که ارزش تاریخ خدشه دار شود. این موضوع به این معنی بود که موقعیت جامعه بشری و حرکت تحولات رو به جلو، همیشه موجب می‌شود که مردم تمایل داشته باشند، تحولات حال امروز خود را بدانند. بنابراین تمایلات روزنامه‌ها، با گذشت زمان و در هر دوره، تغییر جهت می‌داد. تمایلات روزنامه‌ها در هر زمان نسبت به زمانی دیگر و در هر کشور نسبت به کشوری دیگر متفاوت بود. بنابراین نمی‌توان یک حکم کلی صادر کرد که همه روزنامه‌ها را در همه زمان‌ها و همه کشورها دربرگیرد.

اگر در حال حاضر در آمریکا منافع و علایق کنترل‌کننده‌ای در مورد روزنامه‌ها وجود دارد، اگر در فرانسه روزنامه‌ها حاوی انتقادات زیادی هستند، اگر در انگلستان سازمان‌های دو حزب سیاسی، رقابت‌های خود را در صحنه روزنامه‌ها نشان می‌دهند، اگر در آلمان، نفوذ بر دولت موجب شده است تا از وجه تبلیغاتی روزنامه‌ها استفاده بسیار زیادی بشود، این تمایلات بسیار مختلف در روزنامه‌های کشورهای گوناگون موجب کاهش اهمیت روزنامه برای مورخ نمی‌شود. مورخ باید استفاده خود را بتواند از خلال این پیچیدگی‌ها از روزنامه ببرد. اگر مورخ ناخودآگاه به سراغ روزنامه‌های یک کشور برود، ممکن است همه آنها را همراه با هم ببیند. این در حالی است که اگر او به سراغ مطبوعات مختص کشور خودش برود، با دانستن شرایط ویژه این مطبوعات، نتایج بهتری خواهد گرفت. اما حتی او در آن نقطه نیز باید کاملاً محتاطانه عمل کند، زیرا هیچ کشوری وجود ندارد که در آن مطبوعات پیوسته و بی‌وقفه پیشرفت کرده باشند.

در انگلستان، زبان روزنامه‌ها و بنابراین نفوذ آنها برای مدت‌های طولانی، بسته شده بود. بنابراین حتی قبل از اینکه بحران‌های جدیدی به وجود آید، کاملاً مشخص شده بود که نفوذهای دیگری در کار است. از نظر پرسپوال، پیدایش نشریه «پیشه‌ور» در سال ۱۷۲۶، عصر تازه‌ای را در تاریخ

روزنامه‌نگاری رقم زد. در آن زمان، روزنامه‌ها نقش بسیار کم‌رنگی در مسائل سیاسی داشتند. اما پیشه‌ور نخستین نشریه‌ای بود که مخالفان دولت به بیان دیدگاه‌های خود در آن پرداختند. بنابراین، این نشریه برای نخستین بار توانست نفوذ سیاسی خود را ببیند، هر چند هرگز نفوذ سیاسی آن به عنوان یک نشریه مستقل پذیرفته نمی‌شد.

از نظر اسکات جیمز، در اواخر قرن هجدهم، همه چیز مهیا بود و جامعه در انتظار این بود که نشریه نوین پایه عرضه وجود گذارد، زیرا ادبیات عمومی منتظر آن بود. انقلاب فرانسه و کارهای ناپلئون موجب شده بود تا مردم به اندیشه تحریک شوند و ظهور عصر اختراعات مکانیکی این را میسر ساخته بود. نشریه «تایمز» این نیاز را برآورده ساخت. این نشریه اصولاً برای مردم طبقه متوسط درست شده بود و در واقع نخستین نشریه‌ای بود که اخبار را در خدمت عموم مردم قرار می‌داد.

همین نشریه تایمز بود که هنری رابینسون را ابتدا به آلمان و سپس به اسپانیا فرستاد و در نهایت نیز او را به عنوان سردبیر خارجی به کار گرفت. تایمز در همه جا نمایندگان داشت که به جست‌وجوی خبر مشغول بودند و همواره در این مورد مشغول مکاتبه بود. در مورد اتفاقات مهم، هر چه تایمز می‌گفت، توسط همه مردم اروپا شنیده می‌شد. نقش مهم دیگری که تایمز ایفا کرد این بود که به عنوان میانجی در اختلاف بین کسانی که حکومت در دست آنها بود و کسانی که معتقد بودند بر اساس قانون مشروطیت حکومت باید به دست آنان باشد، حاضر شد و این نقش را وارد عرصه مطبوعات کرد.

پی‌بادی، معتقد است که ورود مطبوعات به عرصه سیاست به عنوان یک قدرت سیاسی مستقل، پس از اصلاحات سال ۱۸۳۱ میلادی بوده است. پیش از این تاریخ روزنامه‌ها بحثی در مورد مبانی دولت در صفحات خود نداشته‌اند. البته مطبوعات تا این تاریخ، به صورت وابسته به این قدرت یا آن قدرت، به وزارتخانه یا چیز دیگری وابسته بوده‌اند و گاهی اوقات به مخالفان نیز حمله می‌کردند، اما در سال ۱۸۳۱، مطبوعات برای نخستین بار به عنوان یک قدرت مستقل در عرصه سیاسی ظهور پیدا کردند.

عده‌ای بر آنند که استقلال مطبوعات پس از زنجیره‌ای از درگیری‌ها به دست آمد، زیرا این استقلال همواره توسط عده‌ای از سردبیران قدرتمند یا دولتمردان به چالش کشیده می‌شد. یک نویسنده جوان در مطالبی که اخیراً چاپ کرده، چنین اظهار داشته بود که هر وقت در زندگی عمومی مردم انگلستان این تعبیر به کار می‌رفت که «چنین می‌گویند»، در واقع به این معنی بود که تایمز این طور گفته است.

اگر همین شرایطی را که در مورد تایمز گفته شد، در مورد «دیلی میل» نیز در نظر بگیریم، آنگاه

متوجه خواهیم شد که چرادر پایان قرن نوزدهم، وجود این نشریه اجتناب ناپذیر بود. همان طور که یکصد سال قبل نیز حضور تایمز اجتناب ناپذیر بود. پس از تصویب قانون ۱۸۷۰، ادبیات بسیار زیادی در حوزه عمومی مردم به وجود آمده بود و تمایل بسیار زیادی برای سخن گفتن از طبقه کاری وجود داشت، مباحث سیاسی زیادی در زمینه جنگ بوئر وجود داشت و بنابراین، به این نیاز به خوبی پاسخ گفته و جای خالی آن پر شد.

عملکرد روزنامه‌ها به طور بنیادین تغییر کرد، چرا که پیش از این روزنامه‌ها منفعل از شرایط بودند، در حالی که در وضع جدید، روزنامه‌ها در بازتاب افکار عمومی، نقشی بسیار فعالانه ایفا می‌کردند. نقش مطبوعات در این زمان به حدی ذی نفوذ شده بود که توانستند عنوان «رکن چهارم» را برای خود تصاحب کنند. اما این حکم خود مجالش برانگیز است. این پرسش که آیا مطبوعات به راستی گویای افکار عمومی جامعه هستند یا نه، یک مسئله صرفاً دانشگاهی نیست، اما دست‌کم مورخ در هنگام استفاده از مطبوعات به عنوان منبع تاریخی، باید این پرسش را برای خود پاسخ گوید. ممکن است پاسخ مورخ این باشد که مطبوعات تا حدی این نقش را دارند، بنابراین آنگاه مورخ باید مقیاسی تعریف کند که بتواند سهم مطبوعات را در افکار عمومی جامعه روشن کند.

همه تحولات مختلفی که در دوران متفاوت بر سر روزنامه‌ها آمده، این پدیده را مانند موزه‌های علوم طبیعی ساخته است. موزه‌های علوم طبیعی برای اهداف خاص خود ساخته شده‌اند، اما آنها به هر روی تجربیات بشر را در کشف دانش‌های جدید به تصویر می‌کشند. به همین دلیل است که آنها برخی چیزهای غیر طبیعی و مخالف معمول را در خود نگهداری می‌کنند. اما آنها تفاوتی با موزه‌های عادی دارند. موزه‌های عادی، به دنبال این هستند که حیات عادی و معمول گذشتگان را بتوانند به نمایش بگذارند. آنها هر چیزی را که در این زمینه کمکی کند، جمع می‌کنند. کتابخانه‌های عمومی نیز به طور مشابه، کتاب‌های مختلف را جمع‌آوری و آنها را در قفسه‌های خود کتاب‌ها دسته‌بندی و بر اساس برخی قوانین به منظور قرض دادن این کتاب‌ها به افراد برنامه‌ریزی می‌کنند. مطبوعات در واقع به منزله مجموع این سه با هم می‌توانند نگریسته شوند. مورخ اما، آزاد است که هنگامی که می‌خواهد صفحات تاریخ خود را بنویسد، آنچه را که خود به دنبال آن است آزادانه بنویسد و این صفحات را پر کند. به این منظور دست به گزینش از میان مطبوعات می‌زند.

گاهی اوقات ممکن است حتی موضوعات ناهنجاری چون انکیزاسیون دینی، اعدام پادشاهان یا ترور آنها مورد نظر مورخ باشد. اما به طور کلی، امروزه منافع مورخان اقتضا می‌کند که به دنبال مطالعه زندگی عادی و متعارف باشند. بنابراین مورخ به دنبال موضوعات به‌هنگار زندگی است، نه اینکه به دنبال تجربیات انحصاری گذشته باشد.

ممکن است گاهی اوقات روزنامه‌ها، به گونه‌ای ظاهر شوند که ناهنجار بنمایانند. مثلاً هنگامی که یک روزنامه با تیتیری بسیار آتشین، مطلبی را، مثلاً یک قتل را، بیان می‌کند و بعد ۱۲ ستون روزنامه را به آن اختصاص می‌دهد، ممکن است چیزی غیر عادی تصور شود، اما اگر روزنامه‌ای دیگر مربوط به همان تاریخ و در همان شهر پیدا کردیم که آن روزنامه نیز ۱۲ ستون را به همین موضوع اختصاص داده بود، آنگاه چگونه می‌اندیشیم؟ آیا باز هم نمی‌تواند گویای افکار عمومی باشد؟ به هر حال مورخ می‌تواند از این طریق چیزی در زمینه روح عمومی آن دوران ثبت و ضبط کند. به علاوه کار دیگری که مورخ می‌تواند در عرض پژوهش در اصل موضوع خود انجام دهد، این است که از طریق بررسی همین روزنامه‌ها سیر تحول اهداف و روش‌های مورد استفاده روزنامه‌ها را نیز دنبال کند.

نمونه‌هایی که مثال زده شد، به این منظور بود تا به این موضوع مهم اشاره شود که وظیفه مورخ در غالب اوقات این نیست که مشخص کند روزنامه چه چیزی گفته است، بلکه مورخ باید سری هم به پشت چهره ظاهری روزنامه بزند و موضوعات دیگری را نیز در مورد روزنامه روشن کند. بنابراین او باید به پرسش‌هایی از این دست پاسخ گوید:

- چرا روزنامه این مطلب را می‌گوید؟

- روزنامه دقیقاً چه می‌گوید؟

- روزنامه چه موقع این مطلب را گفته است؟

- اثر آنچه روزنامه گفته است، بر جامعه خود چه بوده است؟

فراسوی هر روزنامه همواره شرایطی قرار دارد که از هر روزنامه شخصیت ویژه‌ای می‌سازد. در واقع همین شرایط ویژه، روزنامه را به آنچه هست تبدیل کرده است. منابعی که روزنامه اخبارش را از آن منابع گرفته است، گزارشگرانی که اخبار روزنامه را از چهار گوشه جهان گزارش می‌کنند، مردانی که سرمقاله روزنامه را می‌نویسند، مقالات ویژه روزنامه، نامه‌نگاری‌هایی که با روزنامه انجام می‌شود، اصحاب روزنامه و مکتب روزنامه‌نگاری آنها، روابط شخصی و حرفه‌ای دست‌اندرکاران مطبوعات، همه این شرایط پیچیده‌ای که بیان شد، باید مورد توجه مورخی که می‌خواهد از روزنامه به عنوان منبع تاریخی استفاده کند، قرار بگیرد. بنابراین فرآیند استفاده از روزنامه به عنوان منبعی تاریخی دارای مشکلات عظیمی است.

مطبوعات خودشان معیارها و مقیاس‌هایی را که بر آنها نفوذ داشته و موجب شده است تا آنها آن چیزی که هستند بشوند، نشان می‌دهند، البته نه به طور کامل، بلکه به طور نسبی. اما در این میان همواره پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی نیز وجود دارد. مثلاً روابط یک نشریه با دولت به خوبی ثبت نمی‌شود و نمی‌توان از آن به وضوح اطلاع پیدا کرد. همچنین حجم سانسور اعمال شده بر

نشریات نیز قابل سنجش نیست. قوانین مطبوعات و تغییر این قوانین در هر زمان نسبت به زمانی دیگر نیز خود موجب تحمیل بارهای بسیار سنگینی بر مطبوعات می شده که بر محتوای آنها نیز اثر می گذاشته است. بنابراین در واقع همیشه نمی توان معتقد بود که در تشکیل ماهیت یک نشریه، افکار عمومی نقش فعالی داشته اند، همان طور که نمی توان حضور افکار عمومی را در تشکیل آن نادیده گرفت.

به منظور اینکه ارزش واقعی مطبوعات به عنوان منبعی تاریخی شناخته شود، لازم است از آنچه روزنامه در مورد خود ثبت و ضبط کرده است باخبر شویم. قوانینی که موجب تعدیل و اصلاح روزنامه شده است را بدانیم و از سطح کنترلی که در برخی از کشورها روی مطبوعات اعمال می شده است، آگاه شویم. همچنین باید در مورد زندگی افرادی که آن نشریه را ایجاد کرده اند و محتوای آن را تأمین می کرده اند نیز چیزی بدانیم. هنگامی که همه این اطلاعات را به دست آوردیم، البته بسیار راحت تر می توان کار تحقیق را ادامه داد. اما همواره یک نتیجه کلی که بی تردید در مورد مطبوعات وجود دارد این است که ارائه اظهار نظری کلی در مورد هر نشریه، در حالتی که همه اجزای آن با هم مدنظر باشند، قطعاً خطاست.

آنچه بیان شد تغییرات و تحولاتی بود که در روزنامه ها رخ داده است. این تغییر و تحولات گاهی اوقات خود عاملی برای برخی مسائل بعدی و گاهی اوقات خود معلول برخی تحولات دیگر بوده است. به هر حال این تحولات هم در هدف روزنامه و هم در کارکرد آن تأثیر داشته است. تحولات و تغییرات مذکور، البته اساساً به خودی خود، برای مورخ بسیار اهمیت دارد. در واقع همین تغییرات و مسائل ناشی از آنهاست که به روزنامه پیچیدگی خاصی می بخشد و موجب می شود تا دانشجویان تاریخ به هنگام بهره گرفتن از مطبوعات به عنوان منبع تاریخی، با سختی های زیادی دست و پنجه نرم کنند. در واقع بهتر است پیشنهاد شود هنگامی که یک مورخ قصد دارد روزنامه ای را به عنوان منبع تاریخی مورد استفاده قرار دهد، ابتدا باید «زمانه» ای را که آن روزنامه در آن قرار داشته به خوبی بشناسد و سپس تغییرات و تحولات آن روزنامه را بر مبنای تغییرات و تحولات زمانه، تجزیه و تحلیل کند.

جهان بشریت همواره از طریق بهره مندی از ابزارها و اختراعاتی چون ماشین بخار، راه آهن، تلگراف، تلفن و اتومبیل پیشرفت کرده است. بنابراین اگر یک نامه شخصی در سرتاسر دنیا پراکنده می شود، نیازی به آن احساس می شود. روزنامه خود را به گونه ای با شرایط وفق داده است که منافع و علایق خود را بسیار گسترده کرده است. پیشرفت روزنامه ها، همچنین شامل متغیرهای بین المللی نیز می شود. منظور از متغیرهای بین المللی، پیشرفت هایی است که توسط ملل مختلف به روزنامه اعطا شده است. مورخی که می خواهد از روزنامه به عنوان منبعی تاریخی استفاده کند،

باید تاریخ مطبوعات را به خوبی بشناسد و بهره‌گیری خود از مطالب روزنامه را بر مبنای شرایطی که در مورد هر روزنامه وجود داشته و موجب پیدایش آن شده است، انجام دهد.

در اینجا نکته‌ای دیگر نیز باید یادآوری شود. محاسباتی که در مورد روزنامه‌هایی با منافع و علایق بسیار مختلف انجام می‌شود، معمولاً مربوط به روزنامه‌های کلانشهرهاست. در خارج از این کلانشهرها، هیچ روزنامه‌ای نیست که بتواند این همه فعالیت‌های مختلف را در صفحات خود حمل کند. مورخی که می‌خواهد از روزنامه به منظور بازسازی گذشته استفاده کند، باید هر روزنامه را به فراخور احوالش ارزیابی کند تا از شایستگی آن اطمینان حاصل کند. قدر مسلم آزمون‌هایی که برای روزنامه‌ای متعلق به یک کلانشهر در نظر گرفته می‌شود، به کلی با آزمون‌هایی که برای روزنامه‌ای متعلق به یک شهر کوچک انجام می‌شود، متفاوت است.

به همین شکل در مورد روزنامه‌هایی که وجهه عمومی و مخاطبان مختلفی از گروه‌های مختلف دارند، در مقابل روزنامه‌هایی که به یک حزب سیاسی وابسته هستند یا ارگان یک جمعیت مذهبی یا یک جمعیت صنعتی هستند، باید دقت کنیم. زیرا هر نوع از آنها، به گونه مختلفی باید آزمون شوند. روزنامه‌هایی که قسمت‌های مختلف دارند، هر قسمت باید آزمون ویژه خودش را بدهد. به علاوه با گذشت زمان و در مقاطع زمانی مختلف نیز محتوای آزمون در مورد حتی یک روزنامه واحد، تفاوت خواهد کرد. در مورد روزنامه‌های کشورهای مختلف نیز محتوای آزمون آنها فرق می‌کند.

اغلب، کلماتی چون روزنامه، نشریه و مطبوعات، به صورت کلماتی مترادف به کار می‌روند. چنانکه در مباحثی که ارائه شد نیز همین کلمات به عنوان موضوع مورد بحث بودند. اما در اینجا بار دیگر یادآوری می‌شود که رواج هر نشریه در یک دوره زمانی و عدم رواج آن در دوره دیگر یا کم‌رواجی آن، خود می‌تواند در شخصیت‌سازی برای روزنامه‌ها به عنوان منبع تاریخی موثر باشد. بنابراین روزنامه بودن، هفته‌نامه بودن، ماهنامه، فصلنامه، گاه‌نامه و سال‌نامه، هر کدام خود می‌تواند مفاهیم دیگری را با توجه به دوره انتشار در اختیار مورخ قرار دهد.

نکته اساسی دیگر این است که باید میان دو واژه روزنامه‌نگاری و مطبوعات تفاوت قائل شد. روزنامه‌نگاری به معنی فرآیندی تکنیکی است که در آن مقالاتی به منظور چاپ تهیه می‌شوند، اما مطبوعات مرحله تکمیل نهایی این فرآیند است. مورخ در نگاه نخست و در اساس باید به مقوله مطبوعات توجه داشته باشد نه به مقوله روزنامه‌نگاری.

بنابراین پرسشی که پیش روی مورخ قرار می‌گیرد، پرسشی است که دو لایه تاخوردۀ است. نخست ملاحظات است که در مورد صلاحیت مطالبی که در صفحات روزنامه آمده، است. لایه دوم اما، ملاحظات است که در رابطه با ارزش این مطالب، اعم از مطالب شایسته و مطالب

ناشایسته، در هر تلاشی برای بازسازی گذشته وجود دارد.

به طور خلاصه، در استفاده مورخ از روزنامه، چند پرسش کلی همواره وجود خواهد داشت:

- یک مورخ به چه مبانی‌ای نیاز دارد تا بتواند در استفاده خود از نشریات به خوبی استنتاج کند؟
- چه تضمینی وجود دارد که روزنامه خود چیزی را با خود حمل کند که صحت اظهارات موجود در آن روزنامه تأیید شود و مورخ از ضرورت تحقیق در صحت و سقم این اظهارات بی‌نیاز شود؟
- تا چه اندازه مورخ می‌تواند مطالبی را که در مطبوعات مشهور درج شده‌اند، بپذیرد؟
- قوانین حاکم بر روزنامه‌ها به وسیله افکار عمومی و به وسیله مقامات و سازمان‌های مختلف، تا چه حد موجب می‌شود که مورخ نتواند به طور کلی همه مطالب موجود در نشریات را برای کار تاریخی مردود اعلام کند؟
- چه آزمون‌هایی باید در مورد روزنامه‌ها در زمینه شایستگی‌های آنها، امتیازات آنها و محدودیت‌های آنها به عنوان منبع تاریخی انجام شود؟

همه پرسش‌ها و همچنین پرسش‌های مشابه آنها، اثراتی بسیار حیاتی بر استفاده روزنامه توسط دانشجویان تاریخ دارند. این احتمال وجود دارد که بتوان یک پاسخ قطعی و نهایی برای همه پرسش‌هایی که مطرح شد، ارائه شود. اما دست‌کم پیش از اینکه مورخ قانع شود که روزنامه می‌تواند به عنوان یک منبع تاریخی مورد استفاده او قرار بگیرد، مقتضیاتی که موجب طرح این پرسش‌ها می‌شوند، باید به رسمیت شناخته شوند.

بی‌نوشته:

- ۱- مطالب مذکور برگرفته از دانشنامه بریتانیکا و همچنین سایت کالج و سار است.
- ۲- این موضوع نشان می‌دهد که در آن زمان، به رغم اینکه روزنامه‌ها وجود داشتند، اما مورخان در کارهای تاریخی خود روزنامه را به عنوان یک منبع به رسمیت نشناخته بودند. در واقع این موضوع را می‌توان با وضعیت حال حاضر وب‌سایت‌های اینترنتی مقایسه کرد. هر چند وجود وب‌سایت‌ها به رسمیت شناخته شده است و نقش آنها در حیات اجتماعی مردم روشن است، هنوز عده‌ای از مورخان، نسبت به پذیرش وب‌سایت‌ها به عنوان منبعی برای ارجاع امتناع می‌کنند. هر چند هنوز وب‌سایت‌ها به معنی کلمه به منبع تاریخی تبدیل نشده‌اند، اما آنها حتی هنوز ارجاع به وب‌سایت‌ها را مردود می‌دانند.
- ۳- باید به این نکته توجه داشت که منظور ۴۰ سال قبل از ۱۹۲۳ است. بنابراین کتاب مک‌مستر باید در دهه ۱۸۸۰ میلادی منتشر شده باشد.
- ۴- همواره، حتی امروز در مورد صحت و سقم مطالب موجود در روزنامه‌ها تردید وجود دارد. این تردید اشکال مختلفی دارد که هر شکل نیز پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. مثلاً گاهی برخی روزنامه‌ها علناً دروغ می‌گویند. اما مرز بین دروغ‌پردازی و شایعه‌پردازی، مرز مشخصی نیست. حذف صدر و ذیل یک موضوع، حذف قسمت‌های مهمی از یک رخداد و پافشاری و تأکید بر قسمت‌های دیگر به حدی که نمی‌توان نکته محوری

آن رخداد را مشخص کرد. بنابراین اینکه مورخ بتواند به صحت مطالب مطرح در روزنامه مطمئن شود، واقعا پریشانی بی‌پاسخ است.

۵- یکی از تفاوت‌های بسیار مهم اسناد و روزنامه‌ها همین جاست. به عبارت دیگر سند، به خودی خود وجود داشته است و انگیزه وجودی خود را خود توضیح می‌دهد. اما چه چیزی باعث می‌شود که یک روزنامه به یک موضوع و آن هم تنها به جنبه‌های خاصی از موضوع بپردازد. در واقع انگیزه روزنامه از پرداختن به یک موضوع چه بوده است؟ پس مورخ در نگاه نخست بایستی پیش از آنکه به استفاده از مطالب روزنامه بپردازد انگیزه روزنامه را باید برای خود تشریح کند. پس از این مرحله، او به راحتی متوجه می‌شود که در چه قسمت‌هایی امکان اغراق در گزارش روزنامه وجود دارد و در چه قسمت‌هایی امکان بی‌توجهی. گرچه در مورد اغراق در گزارش‌های روزنامه، عمدتا انگیزه‌ای آگاهانه وجود دارد، اما در مورد بی‌توجهی به برخی قسمت‌ها ممکن است انگیزه‌های ناآگاهانه وجود داشته باشد.

۶- به دنبال پیشرفت تکنولوژی و به وجود آمدن ابزارهای جدید، کار مورخان نیز پیچیده‌تر شده است. در حالی که در زمان قدیم برای رساندن یک پیام از نامه استفاده می‌شد و بعدها این نامه می‌توانست باقی بماند و هنگام نگارش تاریخ به عنوان یک سند از آن استفاده شود، پدیده‌ای مثل تلفن، هرگز این خاصیت را ندارد، زیرا هر چند پیام منتقل می‌شود، اما هرگز ثبت نمی‌شود. به راستی نگاه مورخان در استفاده از چنین ابزارهایی به عنوان منبع تاریخی چه خواهد بود؟

James Ford Rhodes - ۷

۸- این مقاله تحت عنوان «روزنامه به عنوان منبعی تاریخی» در شماره ماه می سال ۱۹۰۹ ماهنامه آتلانتیک به چاپ رسید. مقاله مذکور، بعدا نیز مجددا در بخش پنجم کتاب مقالات تاریخی، تجدید چاپ شد.

۹- این مطلب در واقع و به صورت مستقیم، مربوط به عکس و تصویر است و تصویرهای مطبوعات بخشی از آن فصل باید به شمار آید.

۱۰- شیوه معمول کار تاریخی این است که اطلاعات صحیح مورد استفاده قرار بگیرد و اطلاعات خطا، دور ریخته شوند. اما به نظر می‌رسد هر نوع اطلاعات تاریخی در بازسازی فضای گذشته مفید باشد. هنگامی که یک روزنامه یا به طور کلی یک منبع تاریخی، اطلاعاتی غیر واقعی ارائه می‌کند، این خود بهترین سرنخ برای کندوکاو در انگیزه‌های این منبع است. مثلا هنگامی که یک روزنامه از برگزاری یک تظاهرات بزرگ گزارشی غیر واقعی می‌دهد و آن را تجمعی ناچیز می‌خواند، در واقع می‌توان فهمید که روزنامه یا منبع خبررسان آن، با برگزاری این تظاهرات موافق نبوده است. برعکس هنگامی که یک تجمع ناچیز، تظاهراتی بزرگ خوانده می‌شود، در معنی بیانگر آن است که این روزنامه در پی مشروعیت دادن و پررنگ کردن این تظاهرات است.

۱۱- گال سرزمینی است که در عهد باستان شامل فرانسه، بلژیک و شمال ایتالیا می‌شد و یکی از استان‌های امپراتوری روم بود.

Nouvellistes - ۱۲

۱۳- شاید معاویه با چنین الگوگیری‌هایی بود که از قصه گویان، لشگری را به خدمت گرفت.

۱۴- آیا این به مفهوم حساسیتی نیست که ارباب قدرت نسبت به گردش آزادخبر داشته‌اند؟ در تاریخ اسلام نمونه‌هایی از سخت‌گیری معاویه را نسبت به قصه گویان می‌بینیم که با چنین نگاهی درخور تامل است. شرح این نکته را در جلد ۸ از تاریخ اسلام آورده‌ام که امیدوارم به زودی به بازار بیاید. (معادخواه)

۱۵- چه خوب بود که برای آشنایی دیگران با داستان دیوان‌نویسی ایران در سالهای ۵۶ و ۵۷، کاری بایسته انجام می‌شد.

۱۶- کاش فرصتی فراهم شود تا نگاه دگراندیشانی چون مجتهد شبستری را به ارزش‌ی‌بدیل‌آموزه‌ای قرآنی-در این زمینه-معطوف کنم؛ منظورم تعبیر «تعارف» در سوره حجرات است که از آن به عنوان فلسفه‌ای در تکرر جامعه‌های انسانی یاد شده است. دریغا دریغ! که از بد حوادث به چه روزی افتاده‌ایم و دگراندیشان مان ضللاً ضللاً بعیدا! (معادینخواه)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی